نکات بارز
در شناخت خوارج





شیخ الاسلام ابن تیمیه می گوید:

خوارج همچنان که خودشان میگفتند هدفشان پیروی از قرآن و حدیث بود، اما بدعت خوارج در این بود که از نصوص برداشت اشتباه می کردند. (النبوات)

ابن تیمیه می گوید:

شر هیچ کسی بر مسلمانان بیشتر از شر خوارج نیست حتی یهود و نصری : زیرا که آنها در کشتن هر مسلمانی که موافقشان نباشد نهایت تلاششان را می کنند، خون و اموال و اولاد مسلمانان را حلال و آنها را تکفیر می کنند، وبه خاطر بزرگی جهلشان و بدعت گمراهگرشان این کارها را دینداری می پندارند.

منهاج السنه ٥/٢٤٨

بسم الله الرحمن الرحیم

موضوعات

الحمدلله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و على آله و صحبه أجمعين.

اما بعد:

بعضی از کارها، در هنگام مواجهه با آن‌ها نیازمند مقداری شدت و تندی هستند، این سختی و شدتی که در رویارویی با این موارد به کار می گیریم باعث این نمی‌شود در حق هیچ مسلمانی از حدود الهی پا را فراتر نهیم و یا در حق آن‌ها بطور مطلق اعلان برائت بکنیم. و در مقابل این افراد خطاکار هم چاپلوسی نمی‌کنیم و از اعلام برائت از خطاهایشان تردیدی به خود راه نمی دهیم. و همچنان به این اعلام برائت از خطاهای افراد ادامه می دهیم اگر هم این افراد بر ما خرده بگیرند. چگونه به این کار ادامه ندهیم در صورتی که الله تعالی به اسوه و الگوی ما ﷺ این چنین دستور فرموده اند: **وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ**[1] در این آیه بین دو کار داشتن رحمت نسبت به مسلمانان که شامل حفظ حقوق و عدم ظلم و تعدی برآنها می‌شود و بین اعلام برائت قاطعانه از خطاهای مسلمانان جمع بندی شده است تا حساب این خطاها از دین جدا شوند و به دین منسوب نشوند. رعایت حقوق مسلمانان و حفاظت از آن همچنان بخش جدایی ناپذیر از این دین روشنی بخش می‌باشد. محافظت از این توحید بزرگ در هنگام تعارض مصالح از همه موارد دیگر مهم تر است. و این توحید از تمامی مردم نزد ما دوست داشتنی تر است.

---

[1] و بال (محبّت و مودّت) خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستران. و اگر آنان از فرمان تو سرکشی کردند، بگو: من از کار شما بیزارم. ﴿۲۱۶-۲۱۵ / شعراء﴾

به هر حال اگر نیت بکار بردن شدت، برگرداندن منحرف از انحرافش و هدایتش بسوی صراط مستقیم و منهج ربانی باشد، این نوع شدت بکار بردن برای اینگونه شرایط پسندیده است. همچنان که **شیخ الاسلام** ﵀ بیان می کند که از (از خوبی های مومنان نسبت به یکدیگر این است که به وسیله ی گروهی ، گروه دیگری را اصلاح می کند. مثل مومن برای مومن همانند دو دست است، به این صورت که یک دست، دست دیگر را می شوید و چرک و کثیفی اگر همراه با کمی خشونت نباشد پاک نمی‌شود، اما این مقدار خشونت موجب نظافت و پاکی می‌شود که به این دلیل این نوع خشونت را می ستایم)[1].

این سختی از نوع درمان سختی است که بیمار بر تلخی آن صبر و آن را تحمل می کند و جرعه جرعه درمان را به امید اینکه برایش مفید باشد می نوشد... مردم در نزد ما می گویند: آن کسی که به گریه ات می اندازد و برایت گریه می کند بهتر از کسی است که تو را می خنداند و همچنین بهت می خندد.

این نوع از شدت و خشونت به این دلیل که هدف از انجام آن اصلاح مسلمانان و موجب بیان حق برای آن‌ها و برحذر داشتن آن‌ها از مواضع لغزش می‌شود پسندیده است. این نوع از تندی از هدر دادن حقوق اسلامی مسلمانان یا سرکشی یا تجاوز و ظلم و یا مواخذه کردن از روی ظن و گمان و یا نسبت دادن سخنانی به فرد، که آن‌ها را نگفته است بدور است. بر خلاف افراد نادانی که به بهانه سخت گیری برگناهکاران و طرد کردنشان این کارها را با آن‌ها انجام می دهند که البته این افراد نادان در انجام این کار نهی از منکر حدود الهی را رعایت نمی‌کنند.

---

[1] مجموع الفتاوی (۳۴/۲۸)

با این وجود جوانانی که منتسب به دعوت توحید هستند –با وجود اینکه بعضی از آن‌ها دارای خطا و لغزش هستند– قطعا به دلیل توحیدی که حاملش هستند و اعلان برائتی که از شرک کرده اند از دشمنان این دعوت به مراتب بهتر هستند. همان کسانی که از اعلان برائت از دعوت توحید و حاملان آن شرم نمی‌کنند همچنین این دشمنان دعوت توحید عمرهایشان و آنچه که می نویسند در خدمت دفاع از طاغوت های حکم و جلوگیری از تکفیرشان می‌باشد و این امر را جز انسان لجوج و ستیزه جو انکار نمی‌کند و شواهدی همچون کتابهایشان که اغلب بصورت رایگان توزیع می‌شود این امر را بیان می‌کنند.

براستی که مساوی قراردادن جرائم و خطاهای افرادی که تنها هدفشان شهوت و دنیا و نزدیکی به دربار پادشاهان و تضمین برای سلامت نفس و آرزوهایشان است با خطاهای جوانانی که اکثرا هدفشان از انجام این کارها غیرت برای دین و نصرت دادن آن و خشم برای محرمات الله تعالی و به خاک مالیدن بینی دشمنان الله تعالی است، کاری ناعادلانه و ظالمانه و بدور از انصاف خواهد بود. اگر در بین جوانان منتسب به دعوت توحید اشتباهاتی وجود داشته باشد و به خاطر اشتیاقمان برای مصون ماندن این دعوت مبارک و حاملان آن و در انکار این اشتباهات شدت بکار برده باشیم اما باز هم این اشتباهات به میزان اشتباهات و انحرافات افرادی نیست که هدفشان دنیا و شهوت و دفاع از طواغیت است.

و فرصت مناسبی است تا جوانان حماسی که تازه وارد دین شده‌اند، همان ها که هنوز گام هایشان در طلب علم شرعی ثابت نشده است و در کار دعوت صاحب بصیرت نشده‌اند و هنوز توانایی شناخت قواعد و ضبط و درک مسائل را پیدا نکرده اند از غلو در تکفیر برحذر دارم ... و این تحذیر و هشدار جهت دلسوزی برای دین الله تعالی و عموم مسلمانان و نمایان کردن چهره حقیقی این دعوت ارجمند است. از الله متعال خواهانم که این را از من بپذیرد و نفع آن را برای تمام مسلمانان فراگیر و همگانی نماید.

❖ گروه برحق از دیدگاه ما

خداوند همیشه و تا قیامت یک طائفه (طائفه ی منصوره) را حفظ خواهد کرد که حق و هدایت را همراه با قدرت شمشیر می گسترانند ؛ پیامبر ﷺ می فرماید: **لا تزال طائفة من أمتي يقاتلون على الحق ظاهرين إلى يوم القيامة** [1] " همیشه گروهی از امت من برای دفاع از حق می جنگند و تا روز قیامت پیروز هستند ." و نیز می فرماید: **فينزل عيسى بن مريم عليه السلام فيقول إمامهم :تعالى صل لنا، فيقول: لا، إن بعضكم على بعض أمراء تكرمة الله هذه الأمة** [2] "عیسی بن مریم نزول می کند پس امامشان به او می گوید بیا و در نماز برای ما امامت کن . می گوید نه . براستی که فقط بعضی از شما بر بعضی دیگر امیر هستید بخاطر تکریمی که خداوند به شما عطا نموده است ." و نیز از عقبة بن عامر روایت است که پیامبر ﷺ می فرماید: **لا تزال عصابة من أمتي يقاتلون على أمرالله قاهرين لعدوهم، لا يضرهم من خالفهم حتى تأتي الساعة وهم على ذلک**[3] "همیشه گروهی از امت من به امر خداوند دائما در حال جنگ هستند و بر دشمنانشان چیره هستند. کسانی که با آنان مخالفت می کنند نمی توانند هیچ ضرری به آنها برسانند و این امر تا روز قیامت ادامه می یابد." همچنین رسول الله ﷺ می فرماید: **لن يبرح هذا الدين قائماً يقاتل عليه عصابة من المسلمين حتي تقوم الساعة**[4] "این دین پیوسته پابرجاست و عده ای از مسلمانان به خاطر آن [با دشمنان و مخالفان] جهاد می کنند تا اینکه قیامت برپا می شود"

---

[1] صحیح مسلم ۲۲۵و۳۵۴۷

[2] صحیح مسلم ۲۲۵

[3] صحیح مسلم ۳۵۵۰

[4] صحیح مسلم ۱۷۴

و اینان در هر زمانی غریب هستند. و ترمذی در سنن خود در یک حدیث حسن و صحیح می گوید که پیامبر ﷺ فرمودند: **إن الدين بدأ غريبا ويرجع غريبا فطوبى للغرباء الذين يصلحون ما أفسد الناس من بعدى من سنتى** "براستی که دین با غریبی آغاز شد و دوباره غریب می شود پس خوش به حال آن غریبان که اصلاح می کنند آنچه را از سنت من که مردم تباه می کنند." و در روایتی دیگر پیامبر ﷺ در مورد آن غریبان فرمودند **الفرارون بدينهم يجتمعون إلى عيسى عليه السلام** "کسانی که بخاطر حفظ دینشان فرار می کنند گرداگرد نبی الله عیسی جمع می شوند."و در روایتی دیگر در مورد آنها می فرماید: **ناس صالحون قليل فى ناس سوء كثير، من يعصيهم أكثر ممن يطيعهم**[1] " مردمان صالح اندکی که در میان مردمان بد بسیاری هستند و کسانی که با آنان مخالفت می کنند از کسانی که آنان را اطاعت می کنند بیشتر هستند."

برای روشن شدن این حقیقت این حدیث را از پیامبر ﷺ ذکر می کنیم که بیهقی[2] از سلمة بن نفیل روایت کرده است که می گوید: «من نزد رسول الله ﷺ نشسته بودم که مردی آمد و عرض کرد: ای رسول خدا اسب ها بسته شده و اسلحه به زمین گذاشته شده است و عده ای می گویند که جنگ بارهایش را نهاده و به پایان رسیده است.

پیامبر ﷺ فرمودند: **كذبوا فالآن جاء القتال، ولا تزال طائفةٌ من أمتي يقاتلون في سبيل الله لا يضرهم من خالفهم يزيغ الله قلوب قومٍ ليرزقهم منهم، ويقاتلون حتى تقوم الساعة ولا يزال الخيل معقوداً في نواصيها الخير حتى تقوم الساعة، ولا تضع الحرب أوزارها حتى يخرج يأجوج ومأجوج** "دروغ گفتند، الآن وقت جنگ فرا رسیده است و همیشه گروهی از امتم در راه الله می جنگند به طوریکه مخالفانشان به آنان

---

[1] سلسله احادیث صحیحه ۱۶۱۹

[2] در "الکبری"(۲۱۸/۵) و طبرانی در "المعجم الکبیر"(۵۳/۷)

ضرری نمی رسانند، الله تعالی تعالی قلوب قومی را به نفع آنان گمراه می کند تا از آنان اینان را رزق دهد و آنها همیشه می جنگند تا اینکه قیامت فرا رسد، و همیشه در پیشانی اسب خیر و خوبی بسته شده است تا اینکه قیامت برپا شود و جنگ به پایان نمی رسد تا اینکه یأجوج و مأجوج ظهور کنند."

مفهوم حدیث اینست که جنگ به پایان نمی رسد تا اینکه شرك و کفر از روی زمین محو شود چون آخرین مظهر شرك و کفر علنی و عمومی در قوم یأجوج و مأجوج نمایان خواهد شد و بعد از نابودی آنان جنگ به پایان می رسد و دین توحید و یکتاپرستی بر تمام زمین حکمفرما می شود و بعد از آن دلیلی برای جنگ نخواهد بود. این نصّ اشاره دارد به اینکه جهاد به منظور تحقق توحید و تحقق پیروزی همیشگی در معرکه تاریخی طولانی بین توحید و شرك برپا شده است و با مواجه با یأجوج و مأجوج به پایان می رسد، در آن هنگام جهاد متوقف می شود چون هدف آن متحقق گشته و به نتیجه رسیده است یعنی حکم فرمایی توحید در زمین و پیروزی اهل آن.

باتوجه به این احادیث معتقدیم که یکی از ویژگی های بارز طائفه منصوره جهاد کردن تا روز قیامت است. و باوجود این احادیث روشن علمای درباری برچسب خوارج را بر هر کس که بر علیه حکام طاغوت اعلام جهاد بکند می زنند و این شیوه از قدیم الایام مرسوم بوده است به طوری که به امام احمد و شیخ الاسلام ابن تیمیه و شیخ محمد بن عبدالوهاب برچسب خوارج زده شده است همچنان که در حال حاضر نیز افراد درباری به مجاهدینی همچون شیخ اسامه و شیخ الظواهری و ابومصعب زرقاوی و .. و علمایی همچون شیخ عمرعبدالرحمن و سیدقطب و ابومحمد المقدسی و ابوبصیر و ابوقتاده و ... برچسب خوارج زده می شود که این دروغ افترایی بیش نیست و برای کسانی که با دین اسلام آشنایی دارند معلوم است که چه کسی برحق است و چه کسی ناحق.

ولی این باعث نمی شود که از اشتباهاتی که به اسم جهاد و مجاهدین انجام می شود چشم پوشی کرد مادام که این اشتباهات باعث کشتار به ناحق مسلمانان شود به همین دلیل در این کتابچه سعی بر آن شده است که در مورد ویژگی های خوارج که به اسم جهاد مشغول کشتار مسلمانان شده اند مطالبی ارائه شود به امید اینکه ندانسته دستمان به خون مسلمان بی گناهی آغشته نشود و به ناحق دیگران را تکفیر نکرده و به جای بهشت سر از جهنم در نیاوریم.

❖ دلیل ظهور خوارج در میان گروههای جهادی

یکی از دلایل ظهور فکر خوارج در میان مجاهدان عدم حضور علمای متفکر و خردمند در میادین جهاد است که این علما توانایی تطبیق شرع در واقع عملی را داشته باشند و این امر باعث می شود که فرصت برای فکر خوارج پیدا شود و با گسترش فتوحات، این فکر قوی تر و تربیت جهادی ضعیف تر می شود به همین دلیل **ابو مصعب سوری** می گوید: (از تجربه جهاد جزائر برایم ثابت شده است که در کارهای جهادی شکاف بزرگی وجود دارد که در جهاد الجزائر بیشترین اثر و فضاحت را به بار آورد. این شکاف بزرگ عدم حضور و پشتیبانی و شرکت علما و دعوتگران بزرگ در کارهای جهادی است. اگرچه که در حقیقت، جهاد در نتیجه دعوت و نوشته ها و دروس و فتوای این عالمان شروع شد " که خود این موضوع به دلیل اهمیت و زیاد بودن شواهد در تائید این موضوع نیازمند کتابی مستقل است". که عدم حضور عقلا و علما و افراد باتجربه در راس کارهای جهادی منجربه ضعف تربیتی و سرگردانی و نامشخص بودن موقف جوانان و لغزش و خطای جوانان شد، که این خطاها و لغزش ها خود موجب این شد که بعضی از علما و دعوتگران نسبت به این کارهای جهادی انتقاد بکنند و همین افعال را دستاویزی برای خود و مردم، جهت کنار کشیدن از فریضه جهاد قرار دهند!! که

وسایل تبلیغاتی کفار از این بیانات و تصریحات برای مبارزه با فکر جهادی بصورت خاص و برانداختن اسلام سیاسی بصورت عام استفاده می کند و بدین شکل این بیانات در جهت تضعیف همه مجاهدان بکار گرفته می شوند)[1].

همچنین یکی دیگر از عواملی که بستر را برای گسترش نفوذ خوارج در میان مجاهدان آماده می کند قتالی است که مجاهدان انجام می دهند. با توجه به اینکه خوارج به ناحق دیگران را تکفیر و مرتد می نامند و درنتیجه درصدد اجرای حکم بر چنین مرتدی می آیند پس مناسب ترین گروه برای اینکه بتوانند به اهداف خود برسند گروه های جهادی هستند که برای جلوگیری از چنین امری بر گروههای جهادی لازم است که علوم شرعی مفید را در بین مجاهدانشان گسترش دهند تا از ایجاد چنین فکری جلوگیری بعمل آید و افراد داری تفکر غلو از این گروهها طرد شوند.

❖ علل شکست تجارب جهادی

شیخ **عطیه الله اللیبی** مهمترین اسباب سستی تجربه جهاد را بصورت زیر بیان می کند:
"مهمترین اسباب سستی عبارت انداز:
الف- ضعف و کاستی گروهها با فکر و منهج جهادی در زمان الجزائر، که این ضعف با چندین شکل ظاهر گشت همانند: هرج و مرج فکری و علمی، کاستی در مراجع و بزرگان علمی، کمبود کادر علمی جهادی شایسته، تفاوت و اختلاف شدید در افکار و تصورات کسانی که برای جهاد آمده اند.
صف جهادی، افراد مختلفی ازجمله افراد سختگیر و تندرو و همچنین بعضی افراد دارای تفکر غلاه تکفیری و همچنین بعضی افراد متساهل که تساهل و آسانگیریشان به حد

[1] مُختصر شهادتی علی الجهاد فی الجزائر لأبی مصعب السوری (ص۷۲)

مذموم رسیده است که اکثریتی که این فکر را دارند جزو عوام مردم هستند، را در خود جایی داده است... و در کل در بیشتر گروه ها و مناطق، ناخالصی هایی از تشدد و تندرویی و غلو در دین وجود دارند.

ب-موردی قبلی که گذشت با موضوع دیگری همراه می شود و آن بحران اخلاقی است.

این گروه هایی که در مورد قبلی به آنها اشاره شد و نفوذ زیادی هم دارند دارای اخلاق بدی هستند، و این گروه نماینده ی اسلام واقعی نیستند. این گروه اخلاق های زشتی دارند همچون: خشونت و تندی و شدت در تعامل با مردم، نداشتن رحمت و شفقت و مهربانی بر مردم و گذشت از اشتباهاتشان، احترام نگذاشتن برای صاحبان فضل، همراه با مجموعه ای از بیماری های قلبی و اخلاقی دیگر همانند غرور و تکبر و عجب و خود بزرگ بینی و تعالی.

ج- و جمع کننده و عامل همه بحرانها: بحران در رهبری و قیادت

قیادت و رهبری که در جهاد الجزائر وجود داشت رهبری شر بود، که رهبری فاسد و فاسد کننده بود که به جای یاد دادن خیر به مردم به آنها شر را یاد می داد و آنها را جاهل بار می آورد و انواع گمراهی را بین آنها پخش می کرد البته منظورم از قیاده و رهبری در آنجا رهبری در زمان جمال زیتونی و ابی عبدالرحمن امین است.

این چنین رهبری جاهل و مغرور و گمراه، هر کسی را که مثل خودش بود از جمله اهل غرور و جهل و تکبر و سخت دل و حریص نسبت به دنیا را به خود نزدیک می کرد و افراد صالح را از خود دور کرده و به آنها طعنه زده و در مورد آنها شبهه پخش کرده و ناعادلانه در مورد این افراد سخن می گفتند؛ که البته کار تنها به این جا ختم نشد و بلکه در مرحله بعدی بسیاری از این افراد صالح را با تهمتهای زیادی که بیشتر این تهمتها مضحک و بی معنی بودند به قتل رساندند.

خلاصه... دلیل شکست این تجربه جهادی عوامل متعددی بودند که هر عامل ، عامل دیگر را تشدید می کرد و درهم تنیده بودند که این عوامل از نقص و خلل منهجی و فکری و فرهنگی و علمی را شامل می شد تا نقص اخلاقی و تا ضعف مربوط به چندین جنبه متفاوت و اختلافات و پیش زمینه هایی که بستر مناسبی برای تبدیل شدن به محور درگیری ها را در خود جایی داده بودند و سایر عوامل دیگر . که تمامی اینها در بحران رهبری جمع شده بودند زیرا که این فساد و انحراف از رهبری سرچشمه می گرفت**"**.

❖ تعریف واژه خوارج

علمای لغت در زیل تعریف واژه "خرج" در مورد علت نام گذاری خوارج به این نام می گویند: **به علت خروج از دین و خروج نسبت به مردم به این اسم نامگذاری شده اند.**[1]

تعریف عام خوارج بدین شکل است که: هرکسی که دعوت به عقیده اش را با خروج با شمشیر نسبت به جماعت مسلمانان انجام دهد و این خروج ناشی از مخالفت خوارج با اصول شرعی باشد.

حافظ ابن حجر می گوید: **خوارج گروهی مبتدع هستند که بدلیل خروجشان از دین و خروج نسبت به بهترین مسلمانان خوارج نامیده شدند**[2].

خوارج از همان ابتدا به تندرویی و غلو در تکفیر مشهور بودند امام لالکائی در کتاب السنه می گوید: **دو نفر از خوارج دور کعبه طواف می کردند، یکی از آنها به دوستش**

---

[1] به این مراجع نگاه شود: کتب اللغة مادة (خرج), انظر: "تهذيب اللغة" محمد بن أحمد بن الأزهری الهروی, أبو منصور, تحقيق: محمد عوض مرعب, دار إحياء التراث العربی– بيروت, الطبعة: الأولى, ۲۰۰۱م, (" ,)۷/۲۷تاج العروس من جواهر القاموس": محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسينی, أبو الفيض, الملقب بمرتضى, الزبيدی, دار الهداية (.)۵/۵۱۷.

[2] فتح الباری (۲۸۳/۱۲).

گفت: به این مردم نگاه کن، هیچ کدامشان غیر از من و تو وارد بهشت نمی شوند. دوستش بهش گفت: بهشتی که پهنای آن به وسعت آسمانها و زمین است تنها برای من و تو خلق شده است؟ دوستش بهش گفت: این بهشت برای تو باشد، پس مذهب خوارج را ترک کرد[1].

ویژگی های خوارج با توجه به احادیث رسول الله ﷺ

۱ _ کم سن و سال هستند.

اکثریتشان کم سن و سال هستند و افراد میان سال و خبره و دارای تجربه در بینشان بسیار کم هستند. رسول الله ﷺ در مورد آنها می فرماید: **حُدَثَاءُ الأَسْنَانِ** ... کم سن و سال[2] هستند. **حافظ ابن حجر** می گوید: منظور از حدثاء الاسنان یعنی کم سن و سال[3].

البته این بدین معنی نیست که هر جوانی که غیرت دینی داشت و علاقمند به دین شد جزو خوارج می شود زیرا اکثریت صحابه که در ابتدای امر به دعوت رسول الله ﷺ لبیک گفتند جوان بودند.

۲_کم عقل و سفیه و نادان هستند.

اکثریت خوارج جوانانی هستند که کم عقلی و با عجله بودن و حماسه ی زاید بر آنها مسلط است، و چنین افرادی دارای درک و بینشی کوتاه و افق دید کم و بی بصیرتی

---

[1] وقفات مع الأحداث - سالم العجمی (۱۱/۲).

[2] (بخاری)

[3] فتح الباری (۲۸۷/۱۲)

هستند. همچنان که در حدیث بخاری آمده است که رسول الله ﷺ در مورد خوارج فرمودند: سُفَهَاءُ الأَحْلامِ ...کم عقل و سفیه[1] هستند.

شیخ محیسنی می گوید:
"رهبری خوارج را در طول تاریخ – از هزارو چهارصد سال پیش تا حال – انسان هایی کم تجربه که قدرت تصمیم گیری و تفکر صحیحی نداشته اند را بر عهده داشته اند، مشکل این نیست که افرادی کم سن و سال در میان مجاهدین باشند ، بلکه مشکل اینجا است که فرماندهان و امرای جهاد انسان هایی فاقد فکر صحیح و خیره سر باشند ، برای مثال یکی از آنها به من می گفت : جنگ با شما مقدم بر جنگ با رژیم بشار اسد است، گفتم: به چه دلیل؟! گفت : چرا که شما مرتدید ولی رژیم بشار اسد کافر اصلی است، آیا این حماقت نیست؟! والله از بزرگترین انواع حماقت است... از الله متعال سلامت و عافیت مسألت داریم."

۳_مغرور و خودبزرگ بین هستند.

خوارج به خودبزرگ بینی و کبر نسبت به سایر بندگان الله مشهور هستند و این گروه به خود و کارهایشان معجب هستند، به همین دلیل است که نسبت به آنچه که انجام داده اند بر دیگران فخر می فروشند. همچنان که خوارج معاصر جهاد تمامی گروه های دیگر را خوار و کم می پندارند و با بی شرمی تمام به گروهها و افرادی که سالیان متمادی است که در سنگر جهاد و مبارزه با کفار قرار گرفته اند می گویند که اینها برای اسلام چه کرده اند و چه ثمره ای داشته اند! در واقع این گروه نسبت به جهادی(!!!) که انجام می دهند مغرور شده اند و غیر خود را خوار کوچک می پندارند.

---

[1] (بخاری)

رسول الله ﷺ می فرماید:

إِنَّ فِيكُمْ قَوْمًا يَعْبُدُونَ وَيَدْأَبُونَ حَتَّى يُعْجَبَ بِهِمْ النَّاسُ وَتُعْجِبَهُمْ نُفُوسُهُمْ يَمْرُقُونَ مِنْ الدِّينِ مُرُوقَ السَّهْمِ مِنْ الرَّمِيَّةِ

در میان شما گروهی ظهور خواهند کرد که از شدت عبادت و دینداریشان مردم شگفت زده می شوند و خودشان هم به این میزان طاعت و عبادت معجب می شوند، این قوم به سرعت از دین خارج می شوند همچنانکه تیر به سرعت از بدن شکار خارج می شود[1].

این خود بزرگ بینی و زیاد بودن عبادت خوارج باعث می شود که این گروه ادعای داشتن علم بکنند و نسبت به علما سرکش و نافرمان و بی ادب شوند. همچنین باعث این می شود که این افراد بدون داشتن تجربه و درک و بصیرت و رجوع به فقیهان و اهل نظر وارد رویارویی با اتفاقات و حوادث بزرگ شوند.

٤_ تلاش زیاد برای انجام عبادات

آنچه که مایه ی غرور و خودبزرگ بینی خوارج می شود انجام زیاد عبادت هایی همچون نماز و روزه و قرائت قرآن و ذکر و قربانی است. و رسول الله ﷺ در مورد خوارج می فرماید:

لَيْسَ قِرَاءَتُكُمْ إِلَى قِرَاءَتِهِمْ بِشَيْءٍ وَلاَ صَلاَتُكُمْ إِلَى صَلاَتِهِمْ بِشَيْءٍ وَلاَ صِيَامُكُمْ إِلَى صِيَامِهِمْ بِشَيْءٍ

(ای صحابه) قرائتتان در برابر قرائت آنها (خوارج)، نمازتان در برابر نماز آنها و روزه تان در برابر روزه آنها قابل مقایسه نیست (میزان عبادتتان در برابر آنها بسیار کم است)[2].

---

[1] (مسند احمد/١٢۴٢٠ _ صحیح علی شرط شیخین)

[2] (صحیح مسلم)

و همچنین می فرماید:

تَحْقِرُونَ صَلاَتَكُمْ مَعَ صَلاَتِهِمْ، وَصِيَامَكُمْ مَعَ صِيَامِهِمْ، وَعَمَلَكُمْ مَعَ عَمَلِهِمْ

شما (صحابه) نماز و روزه و اعمال خودتان را در برابر نماز و روزه و اعمال ایشان (خوارج) ناچیز می بینید[1].

پس زمانی که صحابه طاعت و عبادت خود را نسبت به طاعت و عبادت آنها ناچیز می دانستند پس وضعیت غیر صحابه نسبت به آنها چگونه خواهد بود.

و زمانی که ابن عباس رضی الله عنه برای مناظره پیش خوارج رفت در موردشان گفت: بر قومی وارد شدم که هیچ گروهی را ندیده ام به مانند آنان در انجام عبادات کوشش کنند، تا جائیکه دستانشان به مانند دستان شتر سفت و سخت شده، و پیشانی هایشان از بس سجده زیاد کرده اند، التهاب بسته است.[2]

شیخ محیسنی می گوید:

"هر کسی که مسلمانان را بدون دلیل قتل عام کند و به ناحق آنها را تکفیر کند صالح بودنش به هیچ دردی نمی خورد ، چرا که (به سبب همین عقیده ی فاسدشان) دست به قتل اصحاب پیامبر زدند، خباب و علی رضی الله عنهما را کشتند ، خلیفه ی چهارم را چه کسانی کشتند؟! بله خوارج . هنگامیکه می خواستند قاتل امام علی ؛ ابن ملجم را قصاص کنند او شروع به گریه کرد ، از او پرسیدند : چرا گریه میکنی ؟ گفت : به خاطر زبانم گریه میکنم ؛ زبانی که تا پیش از این به ذکر خدا مشغول بود ولی حالا بدان مشغول نیست . کلام زیبا مادامی که دست به قتل مسلمانان و تکفیر آنها بزنند فائده ای ندارد."

---

[1] (بخاری)

[2] مصنف عبدالرزاق

امام آجری رحمه الله می گوید:

هرگاه شخصی بر منهج خوارج قرار داشت نباید با قرائت قرآن و تهجد زیاد و روزه داری و سخنان زیبایش در مورد شرع، فریب خورد[1].

۵_ از قرآن برداشت اشتباه می کنند

خوارج بسیار زیاد قرآن را تلاوت و به آن استدلال می کنند، که این تلاوت و استدلال بدون فقه و علم است، بدین صورت که آیات را در غیر موضع مناسبشان قرار می دهند.

به همین دلیل است که وصفشان در احادیث بدین صورت آمده است که:

يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ يَحْسِبُونَ أَنَّهُ لَهُمْ وَهُوَ عَلَيْهِمْ

قرآن می خوانند و گمان می کنند که قرآن به نفع شان است در حالی که به ضررشان است.[2]

يَتْلُونَ كِتَابَ اللهِ رَطْبًا، لاَ يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ

(خوارج)قرآن را با آب و تاب می خوانند، امّا این قرآن از گلوی آنها تجاوز نمی کند، (و از فهم حقایق آن محروم است).[3]

يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ، وَلاَ يُجَاوِزُ تَرَاقِيَهُمْ

قرآن می خوانند ولی از گلوهایشان فراتر نمی رود.[4] یعنی اینان در قرآن تعمّق نمی کنند بلکه ظاهر را گرفته و پیام اصلی آن را نمی‌فهمند.

---

[1] الشریعه (ص ۲۸)

[2] (۸۰۵۶ فی صحیح الجامع)

[3] (بخاری)

[4] (متفق علیه)

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید: بدعت های اولیه همچون بدعت خوارج از برداشت اشتباه از آیات سرچشمه می گیرد، که چنین افرادی با انجام این برداشتهای اشتباه از قرآن قصد معارضه با قرآن را نداشتند بلکه چیزی را برداشت کرده اند که قرآن بر آن دلالت نمی کند.[1]

ابن حجر رحمه الله می گوید: بخاطر شدت تلاش خوارج در تلاوت قرآن و عبادت به آنها قرّاء (بسیار قرائت کننده قرآن) گفته می شد ولی مشکل خوارج در این بود که آنها تفسیر و تاویلی از قرآن می کردند که مراد و منظور قرآن از چنین تفسیری بسیار دور بود و خوارج نسبت به نظر خودشان استبداد و پافشاری داشتند. که البته خوارج در زهد و خشوع زبان زد خاص و عام بودند[2].

نمونه هایی از نحوه ی برداشت خوارج از قرآن[3] ...

ابن عباس رضي الله عنه گوید: روزی نزد علی رضي الله عنه رفتم و اجازه خواستم که نزد خوارج برای گفتگو بروم علی رضي الله عنه گفت: من بر جان تو بیم دارم، و بالأخره اجازه داد. نیمروزی بر ایشان وارد شدم گروهی دیدم با پیشانیهای داغدار و دستان پینه بسته از سجود بسیار، جامه های کهنه و پاکیزه و دامنهای برچیده، و همگی از شدت شب زنده داری لاغر و رنگ پریده. سلام دادم، پرسیدند: برای چه آمده ای؟ گفتم: از طرف مهاجرین و انصار و داماد پیغمبر صلى الله عليه وآله وسلم که در میان آنان قرآن نازل شده و به معنای آن داناترند نزد شما آمده ام. بعضی از آنان گفتند: با قریش بحث ومجادله نکنید که خداوند در وصف آنان

---

[1] (مجموع فتاوی)

[2] (فتح الباری)

[3] (برگرفته از کتاب تلبیس ابلیس تالیف ابن جوزی)

فرموده: بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ [1] «بلکه ایشان قومی خصومت کننده اند». به هر حال اگر دو سه کلمه باشد با او حرف می زنیم. ابن عباس گوید: پرسیدم سبب کینهٔ شما با داماد پیغمبر و مهاجرین و انصار که قرآن در میان ایشان نازل شده و به تأویل آن داناترند چیست؟ گفتند: سه چیز:

یک: اینکه او اشخاص را در امر خدا حکمیت داد حال آنکه در قرآن آمده: إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلَّهِ [2] .... «حکم و فرمان، تنها از آنِ خداست!».

دوم: اینکه علی (در جنگ جمل) با عده ای جنگید و از آنان بسیاری را کشت اما اسیر و غنیمت نگرفت، اگر آنان مؤمن بودند و غنیمت و اسیر گرفتن از ایشان حرام است چگونه کشتنشان حلال است؟

سوم: اینکه او از خود عنوان «امیرالمؤمنین» را برداشت پس امیرالکافرین خواهد بود!

ابن عباس رضی‌الله‌عنه گوید: پرسیدم غیر از این مطلبی دارید؟ گفتند: همی بس است.
گفتم: اما جواب اشکال اول اینکه حَکَم قرار دادن اشخاص در قرآن تجویز شده، اگر آیه اش را نشان بدهم از حرفتان بر می گردید؟ گفتند: آری، گفتم: هر گاه مُحرم شکاری را عمداً بکشد باید طبق «حُکمِ» دو عادل، قربانی برابر آن بگذارند؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ.[3] «ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال احرام، شکار نکنید، و هر کس از شما عمداً آن را به قتل برساند، جزایی مانند آنچه کشته است،

---

[1] (زخرف۵۸)

[2] (انعام ۵۷)

[3] (سوره‌ء مائده، آیه‌ء ۹۵).

از چهارپایان [بر او] واجب است.- که به [همانند بودن] آن دو دادگر از میان شما حکم می کنند».

و نیز در اختلاف زن و شوهر باید حَکَمی از سوی طایفۀ زن وحَکَمی از سوی طایفۀ مرد بین آن دو داوری نماید.

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَماً مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلاحاً يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا [1] «و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر، و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند). اگر [داوران] خواهند، اصلاح [کنند] خداوند بین آن دو سازگاری برقرار خواهد کرد».

حال شما را به خدا سوگند می دهم آیا این دو مورد مهمتر است یا اصلاح اختلاف امت؟ گفتند: البته این (اصلاح اختلاف امت) بالاتر است. پرسیدم: آیا ازعهدۀ اولی بیرون آمدم؟ گفتند: آری.

گفتم: اما در مورد دوم، آیا کدام از شما حاضر بودید عایشه همسر پیغمبر ﷺ را که ام المؤمنین است اسیر کنید و معاملۀ زن اسیر در جنگ با او بنمایید؟ آیا از عهدۀ دومی هم برآمدم؟ گفتند: آری.

گفتم: اما در مورد سوم، آیا می دانید که در صلح نامۀ حدیبیه پیغمبر ﷺ عنوان «رسول الله» را بنا به اصرار مشرکان از نام خود محو کرد؟

ابن عباس گوید: بر اثر این گفتگو دو هزار تن از خوارج برگشتند و بقیه همراه خوارج با علی رضي الله عنه جنگیدند و کشته شدند.

---

[1] (سوره‌ء نساء، آیۀ: ۳۵).

روایت است که از اردوگاه خوارج صدای قرائت قرآن به گوش می رسید همچنانکه همهمۀ زنبوران از کندو به گوش می رسد.

آورده اند که پس از قضیۀ تحکیم دو تن از خوارج به نام زرعۀ بن البرج طائی و حرقوص بن زهیر سعدی بر علی رضی‌الله‌عنه وارد شدند و گفتند: «لا حکم الا لِلّه» علی رضی‌الله‌عنه نیز فرمود: «لا حکم الا لِلّه». حرقوص گفت: بیا از خطایی که کردی - یعنی رضایت به حکمیت - توبه کن و ما را به جنگ دشمنان بیرون ببر که تا سرحد مرگ جهاد کنیم؛ و اگر از قضیۀ تحکیم نگذری و بر آن پافشاری کنی برای رضای خدا من با تو می جنگم!

[همچنان که خوارج معاصر هم با برداشت اشتباه خود از نصوص شرع به جنگ با مجاهدان جان بر کف حاضر در شام رفته اند و تصور می کنند با کشتن این مجاهدان به الله تعالی تقرب می جویند]

همۀ خوارج در منزل عبدالله بن وهب راسبی جمع شدند و او پس از حمد و ثنای الهی برای ایشان چنین سخن گفت: مؤمنان نباید دنیا را بر امر معروف و نهی منکر ترجیح دهند. علی رضی‌الله‌عنه در نامه ای به ایشان نوشت: «این دو مرد که به عنوان حکم برگزیده شده بودند بر خلاف قرآن و طبق هوای نفس خود داوری کردند و ما بر امر اول خود هستیم». آنان در جواب نوشتند: «تو برای دین خدا خشمگین نیستی بلکه برای نفس خود خشمگین هستی؛ اگر می پذیری که با قبول حکمیت کافر شدی و توبه میکنی، در رابطۀ بین خودمان و تو تجدید نظر می کنیم و الا با تو از راه جنگ وارد می شویم».

[همچنان که خوارج معاصر هم شرط گرفتن بیعت از مجاهدان شهر بوکمال سوریه را این قرار داده بودند که چنین مجاهدانی اعتراف بکنند که در حالت انضمام در جبهه النصره و ... در حالت کفر و ارتداد قرار داشته اند و از این کارشان اعلان توبه می کنند!!!]

روایت است خوارج ضمن مسیر خود عبدالله بن خباب [بن ارت] رضی الله عنه را دیدند و از او پرسیدند که آیا از پدر خود حدیث یه یاد داری که برای ما بگویی؟ گفت: آری از پدرم شنیدم که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از فتنه ای در آینده یاد کرد که در آن حالِ نشسته بهتر از ایستاده است و حالِ ایستاده بهتر از راه رونده و حالِ راه رونده بهتر از دونده؛ و فرمود: هرگاه آن زمان را دریافتی مقتول باشی بهتر از آنکه قاتل باشی. خوارج پرسیدند: آیا براستی پدرت این سخن را از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برای تو نقل کرد؟ گفت: آری. خوارج عبدالله بن خباب را کنار نهری بردند و گردنش را زدند و شکم کنیزش را که از او آبستن بود شکافتند. سپس همینها به زیر نخلی رسیدند که رطبی از آن افتاد یکیشان آن رطب را در دهن گذاشت، دیگری گفت: آیا بدون حق و بدون قیمت خرمای مردم را می خوری؟ و اولی آن خرما را از دهان بیرون انداخت. و دیگری محض امتحانِ شمشیرش، خوک یکی از اهل ذمه را زخم زد، گفتند: «فساد فی الارض» مرتکب شدی، بهای خوک را داد و صاحبش را راضی کرد. علی رضی الله عنه نزد آنان کسی را فرستاد که قاتل عبدالله بن خباب را به ما تسلیم کنید. گفتند: همۀ ما قاتل عبدالله هستیم، و سه بار این حرف رد و بدل شد. علی رضی الله عنه به لشکریانش فرمود: اینک شما و این جماعت! که تا نفر آخر در اندک مدتی کشته شدند و هنگام کشته شدن به یکدیگر می گفتند: آمادۀ دیدار پروردگار باش و به سوی بهشت بشتاب!

[سبحان الله چگونه تاریخ تکرار شده است. در عصر حاضر هم مشاهده می کنیم که خوارج چطور در چیزهای جزئی دین، دقیق و با ورع عمل می کنند اما از آن سو چطور به آسانی خون مسلمانان را حلال می دانند همچنان که سخنگویشان صراحتا اعلام کرد که هرکسی با دولت ما بجنگد در کفر و ارتداد افتاده است چه بداند و چه نداند... همچنین نکته دیگری قابل ذکر است و آن این که خوارج معاصر هم دقیقا همانند

خوارج گذشته تصور می کنند که با کشتن این مسلمانان بیگناه و منفجر کردن خودشان در بین آنها به بهشت برده می شوند و خود را آماده دیدار الله تعالی می کنند اما افسوس و هزاران افسوس که خوارج با این کشتاری که برای مسلمانان و مجاهدان به راه انداخته اند تنها جای خود را در جهنم آماده می کنند].

سپس گروهی دیگر از اینان بر علی رضي الله عنه خروج کردند و علی رضي الله عنه لشکری به جنگ ایشان فرستاد و بالأخره [از بقایای اینان] عبدالرحمن بن ملجم و یارانش با هم جمع شدند و بر خوارج اهل نهروان رحمت فرستادند و گفتند: ما بعد از آنان به ماندن در دنیا قانع نیستیم و خوب است که از جان خود در راه انتقام ایشان و کشتن پیشوایان ضلال و رهانیدن بندگان خدا، بگذریم. [همچنان که در عصر حاضر هم خوارج تصور می کنند با گمراه خواندن علما و اُمَرای حق گو و با کشتن فرماندهان و امرای مجاهدان که موی خود را در میادین جهاد سفید کرده اند به بندگان الله کمک می کنند که همه ی اینها ناشی از برداشت اشتباه از نصوص شرع می باشد]. و اینان سه تن بودند: عبدالرحمن بن ملجم و برک بن عبدالله و عمرو بن بکر تمیمی، که در مکه جمع شده عهد و قرار بستند، عبد الرحمن بن ملجم گفت: علی به عهدۀ من، برک گفت: معاویه به عهدۀ من، و عمرو بن بکر گفت: عمروعاص به عهدۀ من. ابن ملجم، علی رضي الله عنه را در کوفه هنگامی که برای نماز صبح به مسجد آمده بود ضربت زد. علی رضي الله عنه گفت: نگذارید فرار کند، و دستگیرش کردند. ام کلثوم به ابن ملجم گفت: ای دشمن خدا امیرالمؤمنین را کشتی؟ گفت: نکشتم مگر پدر تو را [یعنی او را به امیرالمؤمنینی نمی شناسم]. ام کلثوم گفت: امیدوارم امیرالمؤمنین مشکلی برایش پیش نیاید. ابن ملجم گفت: پس چرا گریه می کنی؟ اما بدان که آن شمشیر را یک ماه زهر داده بودم، اگر کاری را که می خواستم نکرده باشد برای لعنت و عذاب خوب است! پس از شهادت علی رضي الله عنه ابن ملجم را برای قصاص آوردند. عبدالله بن جعفر [برادرزاده و داماد علی رضي الله عنه] دو دست و دو پای

ابن ملجم را برید، آخ نگفت و نیز دو چشمش را میل داغ کشیدند آخ نگفت و شروع کرد به قرآن خواندن. خواستند زبانش را ببرند شروع به لابه و التماس کرد، سبب پرسیدند گفت: خوشم نمی آید تا زنده باشم ذکر خدا نگویم! و ابن ملجم ملعون آدمی بود گندمگون و در پیشانیش اثر سجده مشهود بود. [پس برادرانم با این فریب نخورید که خوارج عصر حاضر در طاعت و عبادت الله تعالی زبان زد خاص و عام شده باشند و یا اینکه نشانه های اخلاص در آنها وجود داشته باشد زیرا هر عمل صالحی که تنها دارای اخلاص باشد و مطابق شریعت نباشد مردود است].

و نیز هنگامی که امام حسن رضي الله عنه می خواست با معاویه صلح کند یکی از خوارج به نام جراح بن سنان به آن حضرت حمله کرد و به وی گفت که همچون پدرت شرك ورزیدی! و در ران حضرت ضربتی زد. [در عصر حاضر هم خوارج همانند خوارج گذشته به راحتی فتوای تکفیر و ارتداد مسلمانان موحد را مثل آب خوردن صادر می کنند].

٦_ دارای کلام زیبا و پرزرق و برق هستند

کلامشان آنقدر جذاب است که هیچ کسی در شیرینی و رسا بودن کلامشان شکی نمی کند و مرتب از قرآن و حدیث حرف می زنند. خوارج اهل بحث و جدل و گفتگو هستند، ادعای تحکیم شریعت و جهاد با مرتدان و کافران را می کنند و می گویند باید حکم تماما برای الله تعالی باشد، اما افعال و کارهایشان خلاف این سخنان شیرین و جذاب است. همچنان که رسول الله صلى الله عليه وسلم در مورد خوارج می فرماید:

يُحْسِنُونَ الْقِيلَ وَيُسِيئُونَ الْفِعْلَ يَقْرَءُونَ سخنان زیبا می گویند، اما اعمال ناشایست انجام می دهند.[1] ... يَتَكَلَّمُونَ بِكَلِمَةِ الْحَقِّ سخنان حق می گویند.[2] ... يَقُولُونَ مِنْ خَيْرِ قَوْلِ الْبَرِيَّةِ بهترین کلامها را بر زبان دارند[3]

سندی در حاشیه اش بر سنن نسائی می گوید: خوارج در ظاهر سخنی را می گویند که این سخن را بهترین مردم بر زبان می آورد، همانند اینکه حکم تنها برای الله است و شعاراتی نظیر این سخن را می گویند و به سوی قرآن فرا می خوانند.

۷_ تکفیر و کشتار به ناحق

این صفت جدا کننده ی این گروه از سایر گروه ها است و آن اینکه به ناحق تکفیر می کنند و خون مخالفانشان را حلال می کنند. رسول الله ﷺ در مورد خوارج می فرماید:

يَقْتُلُونَ أَهْلَ الإِسْلاَمِ، وَيَدعُونَ أَهْلَ الأَوْثَانِ[4]
با مسلمانان می جنگند و آنان را می کشند ولی با بت پرستان کاری ندارند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در مجموعه فتاوی می گوید این ویژگی بزرگترین اصلی است که **رسول الله** ﷺ خوارج را با آن ذم می کند.
و دلیل کشتار مسلمانان هم تکفیر آنها و مرتد دانستن آنها است. امام قرطبی می گوید: زمانی که مسلمانانی با خوارج مخالفت کردن، خوارج آنها را تکفیر کرده و خون آنها را حلال می کنند.

[1] (۳۶۶۸/صحیح الجامع)
[2] (مسند امام احمد۲/۱۵۴ صحیح)
[3] (متفق علیه)
[4] (متفق علیه)

شیخ الاسلام ابن تیمیه ﵀ در مجموع فتاوی می گوید: خوارج خون مردمان اهل قبله را به این دلیل که تصور می کنند مرتد هستند بیشتر از کفاری که مرتد نیستند می ریزند و حلال می شمارند زیرا که مرتد شرش از کافر بیشتر است.

و نیز می گوید: خوارج به خاطر بدعتهایشان دیگران را تکفیر می کنند و خون مال آنها را حلال می کنند. این روش و منهج اهل بدعت است که بدعتی را ایجاد می کنند و دیگران را بخاطر مخالفت کردن با این بدعت تکفیر می کنند.

همچنین **شیخ الاسلام** ﵀ می گوید: " امام علی در ابتدا با خوارج نجنگید زیرا که برایش مشخص نشده بود که آیا این گروه همان خوارجی هستند که رسول الله ﷺ آنها را وصف کرده است، تا زمانی که به کشتن عبدالله ابن خباب اقدام نورزیدند و دارایی های مردم را به غارت نبردند و بعد از انجام این کارها و ظاهر شدن این ویژگی که رسول الله ﷺ در مورد آنها فرموده است که [يَقْتُلُونَ أَهْلَ الإِسْلاَمِ، وَيَدعُونَ أَهْلَ الأَوْثَانِ[1] با مسلمانان می جنگند و آنان را می کشند ولی با بت پرستان کاری ندارند.] دانست که این همان گروه مارقینی هستند که رسول الله ﷺ دستور کشتن آنها را داده است. "

خوارج دیگران را بخاطر دلایل مختلفی تکفیر می کنند از جمله اینکه:

تکفیر کسی که مرتکب گناه کبیره شده، تکفیر با چیزی که اصلا گناه نیست، تکفیر با ظن و گمان و شبهه و امور غیر قطعی، تکفیر کارهایی که در آنها اجتهادهای گوناگونی شده است، تکفیر بدون بررسی شروط و موانع، تکفیر بدون توجه به موانع جهل و تاویل و حلال کردن خون و تکفیر بدون محکمه و قضاء و استتابه.

---

[1] (متفق علیه)

شیخ الاسلام رحمه الله می گوید: از ویژگی های اهل بدعت این است که اقوال و نظریه هایی را به وجود می آورند که این نظریات را جزو واجبات دین می پندارند بلکه این نظریات را از ایمان و هر کس مخالف نظر آنها باشد را تکفیر می کنند و خون مخالفانشان را حلال می کنند هم چون کاری که خوارج و جهمیه و روافض و معتزله و سایر اهل بدعت با مخالفینشان انجام می دهند. اما اهل سنت چنین نیستند و چنین بدعت هایی را وارد دین نمی کنند و کسانی را که از روی اجتهاد دچار خطا شده باشند را تکفیر نمی کنند اگر چه مخالفانشان آنها را تکفیر کرده و خونشان را جایز شمرده باشند همان گونه که صحابه با وجود اینکه خوارج، عثمان و علی و دوستدارنشان را کافر می پنداشتند اما آنها را تکفیر نکردند[1].

شیخ ابومحمد مقدسی (حفظه الله) **می گوید:**

"توجه کنید که چگونه ابومحمد عدنانی سخنگوی جماعت دوله دارای این نظر خوارج است آنجا که در سخنان خود تحت عنوان [یا قومنا اجیبوا داعی الله] می گوید: [پس برحذر باش .. چرا که تو با جنگ علیه (گروه) دولت اسلامی در کفر افتاده ای از هر لحاظی که بدانی یا ندانی].

بیاندیش که چگونه به این شکل اظهار می دارد و از هر گونه شروط و شرایطی خود را رها می سازد.. و برای پیروان خود از اهل غلو و رعیتش، ریختن خون تمامی کسانی که با آنها مخالفت می کنند یا می جنگند را باز می نماید. سپس زمانی که آنها را به غلو یا بر منهج خوارج توصیف می کنی، خشمگین می شوند. و اگر مانند چنین سخنانی تمثیل

---

[1] منهاج السنة النبوية (۹۵/۵)

و نمادی از عقیده خوارج نیست، پس خوارج چه کسانی هستند؟ و اگر این حد بالای غلو و افراط نیست پس غلو چیست و رنگ و طعم آن چگونه است؟؟"

پس معلوم می شود که حقیقت زیاده روی در تکفیر نزد خوارج ناشی از تکفیر مرتکبین گناهان کبیره نیست و تقریبا این طرز تفکر در عصر حاضر منقرض شده است، و در واقع حقیقت غلو عبارت است از اینکه افرادی برای خودشان منهج و نظریات مخصوص به خودشان را ایجاد بکنند بدین شکل که دیگران را بدون اینکه مرتکب عملی کفرآمیز شوند تکفیر می کنند و در نتیجه هر کس که مخالف آنها بود را کافر می پندارند زیرا که این افراد منهج خودشان را عین اسلام می دانند و خودشان را جلوه ی دین می پندارند که هرکس با آنها مخالفت کرد در واقع با اسلام مخالفت کرده است و هر کس که با آنها بجنگد گو اینکه با اسلام جنگیده است و کسی که بخاطر بدعتشان با آنها دشمنی کرد همانند این است که با اسلام دشمنی کرده است و بعد از این نیز در قاعده ی "هرکس کافری را کافر نداند خود کافر است" زیاده روی کرده و اگر شخصی هرکس را که آنها تکفیر کرده اند تکفیر نکند خود آن شخص نیز در نظر آنها کافر است، و خوارج معاصر پا را از این فراتر نهاده و دیگران را بخاطر اعمال صالحی چون جهاد و تحکیم شریعت تکفیر می کنند، و بین موالات کبری و موالات صغری و معامله های جایز با کفار تفاوتی قائل نیستند و فرقی بین دوران تمکین با دوران استضعاف و صلح شرعی با تحاکم پیش طاغوت نمی گذارند.

ابن قیم رحمه الله **می گوید:** از گناهان کبیره، تکفیر کسانی است که الله تعالی و رسول الله ﷺ آنها را تکفیر نکرده اند و زمانی که رسول الله ﷺ دستور به کشتن خوارج داده است و آنها را بدترین کشته شدگان زیر آسمان نامیده و فرموده که همانند خروج تیر از کمان از اسلام خارج می شوند و بخشی از دینشان تکفیر مرتکبین کبیره بود پس

حال کسانی که دیگران را بخاطر پیروی از سنت و مخالفت با نظریات آنها و تحاکمشان، تکفیر می کنند چگونه خواهد بود[1].

ابن عمر رضي الله عنه می فرماید:"خوارج بدترین مردمان نزد الله تعالی هستند چرا که مسلمانان را تکفیر میکنند و سپس (به این بهانه) آنان را می کشند (به این هم بسنده نمی کنند) حتی نزد زن فرد رفته و یکی از آنان به این بهانه که شوهرش کافر گشته است با او ازدواج می کند."

شیخ محیسنی (حفظه الله) می گوید: "به گفته های عدنانی گوش دهید، که می گوید : جماعتها را ملغاء می کنیم و وحدتشان را برهم میزنیم و با جماعتهای مختلف میجنگیم (تا زمانی که فقط خودمان باقی بمانیم) و چنین میکنیم و چنان ... میکنیم
میگوییم : بسیار خوب ای پیروان دولت اسلامی ما در حق شما بد کردیم (که با ما پیکار می کنید) گناه برادرانمان در یمن، سومالی ، لیبی و ... چیست که در میان آنان تفرقه انداختید ؟! این دست اعمال از صفات بارز خوارج هستند ، در ادامه باز علماء میفرمایند: خوارج در کشتن هر مسلمانی که با آنها موافق نباشد از هیچ تلاشی فروگذار نمیکنند.
ابن تیمیه رحمه الله می فرماید: شر خوارج برای مسلمین از هر گروه دیگری بیشتر است حتی بیشتر از یهود و نصاری چرا که آنان در قتل هر مسلمانی که موافق آنان نباشد از هیچ تلاشی فروگذار نمی کنند.

امروز هر وقت کسی در صف جبهه های جنگ میان دو طرف (مجاهدین و خوارج) کشته شود ، گفته می شود ، خوب (طبیعی است) در جبهه های جنگ کشته شده است، ولی مگر نمی بینید که بسته های انفجاری آنها به سلقین و سرمد و غیر از آنها هم در

---

[1] إعلام الموقعين عن رب العالمين: تحقيق : طه عبدالرؤوف سعد, دار الجيل- بيروت, ١٩٧٣م, (۴۰۵/۴)

حلب میرسد، آیا این سعی بیش از اندازه در قتل مسلمانان نیست؟! برادران آنها امروز تنها مسلمانان را نمی کشند بلکه سعی مفرط در کشتار آنان دارند، اگر شک دارید از مسلمانانی بپرسید که با بسته های انفجاری آنها شهید شده اند ، از ابو خالد سوری بپرسید و بقیه ی علماء جهادی که به دست آنها کشته شدند بپرسید."

۸- مناطق تحت سیطره خود را دارالاسلام و سایر مناطق را دار الحرب می دانند

شیخ محیسنی (حفظه الله) می گوید:"خوارج مناطق تحت سیطره خود را دارالاسلام و مناطق تحت سیطره غیر از خودشان را دارالکفر میدانند که در آن شریعت الهی اجرا نمی شود. نوشته های امروزشان را بخوانید و گفتوهای سخنگویشان عدنانی را گوش دهید ، میگوید : (به دارالاسلام بپیوند - یعنی مکان و دولت او- چرا که شریعت الهی جز در آن در جایی دیگر اجرا نمی شود) .

ما اینجا مشغول چه هستیم؟! مجاهدان در هر جایی که هستند مشغول چه هستند؟! مجاهدان در لیبی ، سومالی ،یمن و غیره مشغول چه هستند؟! نمازگذاران مشغول چه هستند؟! دادگاه های شرعی مشغول چه هستند؟! امر به معروف و نهی از منکر چیست؟! سبحان الله!! به خدا قسم عجیب است!! چگونه است که جوانان مسلمان عقل خود را از دست داده اند ، ولی این دقیقا تعبیر فرموده ی پیامبر ﷺ است که می فرماید: (أما إنه تنزع عقول كثير من الناس في ذالك الزمان: به راستی که در آن زمان قدرت تفکر از بسیاری از مردم ستانده میشود)[1].

به **ابن تیمیه** رحمه الله گوش فرا دهید که چگونه صفات دقیق آنان را ذکر می کند، میگوید: "و از ویژگیهای خوارج که با آنها مشخص می شوند آن که دسته و گروهی خاص اند

[1] السلسلة الصحيحة ۱۶۸۲

که امامی دارند و محدوده ای که آنرا دارالهجرة میخوانند و غیر از آنرا دارالکفر و دارالحرب میدانند"[1]

۹-جرأت و جسارت نسبت به بزرگان امت و رفعت و برتر بینی خودشان نسبت به آنان

چنانکه به هیچ عالم بزرگی احترام نمی گذارند .. و آنها را تایید نمی کنند، جز کسانیکه هواء و خواهشات و بدعت هایشان را تأیید کند، و به هر مقداری که با خواهشات و هواء و بدعت هایشان موافقت نمایند به همان اندازه به او احترام می گذارند .. و این امر از خصوصیات و صفات برجسته و بارز خوارج می باشد .. همانطوریکه نخستین خارجی در اسلام و بزرگ خوارج - یعنی ذو الخویصره – نسبت به سیّد مخلوقات ﷺ .. و عادل ترین مردمان – نفسمان فدایش باد- جسارت و گستاخی نموده بود .. و به رسول الله ﷺ گفت: از الله بترس ای محمد .. و عدالت کن من میبینم که تو عدالت را مراعات نمی کنی !![2].

بطوریکه در حدیث صحیح متفق علیه از أبی سعید الخدری روایت است که میگوید: شخص که چشمان فرو رفته در سر، پیشانی اش برآمده، و ریش پر موی، رخسار های بلند، و سر تراشیده داشت، به رسول الله ﷺ گفت: ای محمد از الله بترس و عدالت کن! نبی ﷺ گفت: وای برتو .. آیا من سزاوارترین مردمان روی زمین به ترس از الله نیستم؟ و اگر من از الله نافرمانی کنم پس چه کسی از او اطاعت خواهد کرد، در حالیکه الله مرا بر اهل زمین امین قرار داده است، و شما به من اعتماد ندارید؟ شخصی برخواست . بگانم خالد بن ولید رضی الله عنه. که او را بکشد، اما رسول الله ﷺ مانع وی شد، و هنگامیکه برگشت گفت: همانا از نسل این شخص گروهی پیدا خواهد شد که قرآن میخوانند، اما

---

[1] مجموع الفتاوی جلد سیزدهم .

[2] . أتقّ الله یا محمد .. إعدل یا محمد ما أراك تعدل!!

از گلوی شان فرو نمی رود، و از اسلام با چنان سرعتی خارج می شوند که تیر از بدن شکار خارج می شود، مسلمانان را می کشند، و مشرکان و بت پرستان را رها می کنند، اگر من آنان را دریافتم همچون هلاکت قوم عاد ایشان را میکشم.[1]

پس ببینید که حتی بهترین مخلوقات ﷺ از رفتار و خودبرتربینی ها .. و زبان درازی ها .. و تیز زبانی و وقاحت و جرأت و جسارت شان .. در امان نبوده است، پس چگونه ممکن است رعایت حال دیگران را بکنند؟ و تصور کنید که آیا کسانی غیر از رسول الله ﷺ از رفتار و خود برتربینی ها و تکبر و سوء ظن و شك و شر شان می تواند در امان باشد ..؟!

و از ازرق بن قیسروایت است که میگوید: ما در اهواز بودیم و با خوارج حروریه میجنگیدیم، و در حالیکه من در کنار نهری قرار داشتم، دیدیم که شخصی نماز میگذارد و لجام مرکبش را بدست گرفته است، و چون مرکب میخواهد حرکت کند آن مرد او را بطرف خود میکشد، شعبه گفت: آن شخص أبو برزه اسلمی بود- آنجا شخصی از خوارج بود به ابوبرزه گفت: یا الله کار این پیر مرد را بساز [و او را تباه و زیان بار گردان]، زمانیکه آن پیر مرد از نماز فارغ شد، گفت: من حرف هایت را شنیدیم و همانا من با رسول الله ﷺ در شش غزوه، یا هفت غزوه ویا هشت غزوه ، حضور داشتم، و شاهد آسانگیری رسول الله ﷺ بودم، - یعنی دیده ام که چگونه او نسبت به مردم آسان می

---

[1] . کشتن مسلمان با تکفیر یک مسلمان برابر است، همانطوریکه خوارج اکثراً مسلمانان را تکفیر میکنند و گاهی میکشند و گاهی هم نمی کشتند، بدلیل این قول نبی ص که میفرماید: (من رمی مؤمنا بکفر فهو کقتله)- صحیح الجامع: ۶۲۶۹، ترجمه: کسیکه مؤمنی را به کفر متهم نماید (در حالیکه وی چنین نباشد) اینکار به مانند کشتن وی است، و میفرماید: (إذا قال الرجل لأخیه: یا کافر فهو کقتله ولعن المؤمن کقتله)- صحیح الجامع:۷۱۰. ترجمه: زمانیکه شخص به برادرش بگوید: ای کافر، این قول بمانند کشتن وی است، و لعنت کردن مؤمن نیز بمانند کشتن وی است، و در صحیح البخاری آمده است که: (ومن لعن مؤمنا فهو کقتله، ومن قذف مؤمنا بکفر فهو کقتله). ترجمه: کسیکه مؤمنی را لعنت کند اینکار به مانند کشتن وی است، و تهمت کفر به مؤمن بمانند کشتن وی است.

گرفت و سخت نمی گرفت- و این برایم بهتر است که با مرکب خویش برگردم نسبت به آنکه بگذارم این حیوان به آبخور خویش برگردد، و سپس شرایط زندگی بر من گران آید.[1]

و اینگونه بود رویه و رفتار خوارج با بزرگان صحابه .. در حالیکه ایشان سابقه نصرت و جهاد با رسول الله ﷺ را داشتند .. پس رفتار شان با کسانیکه غیر از صحابه هستند .. و بزرگان و نیکان که بعداز صحابه آمدند .. چگونه خواهد بود؟ .. و این جرأت و جسارت و تکبرشان به شدیدترین وجه آن نسبت به رفتار شان با صحابه و تابعین و بزرگان امت و علماء تا به امروز موجود می باشد .. طوری که به هیچ کس که با هواء و خواهشات و جهالت و غلوی شان مخالفت میکند احترام نمی گذارند .. هرچند آن شخص از بزرگان امت و بهترین های سلف و از ائمه علم و فضلیت باشند .. و سابقه جهاد و ابتلاء در راه الله را در کارنامه خویش داشته باشد .. که با کوچکترین اختلاف با ایشان .. آنانرا به ظلم و فسق و کفر متهم می سازند .. و القاب مجرمان و گناهکاران .. و گمراهان و خیانتگران و حرب با الله و رسول را به ایشان نسبت می دهند .. عیاذا بالله!

و در حدیثی از رسول الله ﷺ به اثبات رسیده است می فرماید: (ليسَ مِن أُمتي مَن لم يُجِلَّ كبيرنا، و يرحَم صَغيرنا، و يَعرِف لعالمنا).[2] از امت من نیست کسی که بزرگ ما را احترام و اکرام نکند، و بر کوچک ما شفقت و مهربانی نداشته باشد، و حق عالم ما را نشناسد، و می فرماید: أَقِيلُوا ذَوِي الْهَيْئَاتِ عَثَرَاتِهِمْ إِلَّا الْحُدُودَ[3] هرگاه کسیکه معروف به شرو تباهی نیست، دچارلغزش یا مرتکب گناهی گردید، یا مرد مطیع و نیکوکاری

---

[1] بخاری

[2] . رواه أحمد وغيره، صحيح الترغيب:۹۶.

[3] . صحيح سنن أبى داود:۴۰۵۳.

بود، و برای اولین بارمرتکب خطا و گناه شد او را مواخذه و مجازات نکنید. مگر اینکه آن کار داری حد و مجازات مشخصی باشد.

شَّعْبی می گوید: زید بن ثابت رضی الله عنه روی جنازه ای نماز خواند، سپس به قاطر خویش نزدیك شد تا آنکه سوار آن شود، آنگاه ابن عباس رضی الله عنه از راه رسید، و رکاب قاطر زید بن ثابت را با دست محکم گرفت، زید گفت: بگذار قاطر برود ای پسر عم رسول الله صلی الله علیه وسلم، ابن عباس به وی گفت: به ما دستور داده شده است که با علماء و بزرگان خویش اینچنین عمل کنیم، آنگاه زید بن ثابت دستان ابن عباس را بوسید و گفت: اینچنین امر شده ایم که با اهل بیت نبی صلی الله علیه وسلم عمل کنیم[1].

پس این خوارج غلات و گردن کلفت چه بهره ای از این اخلاق بلند و رفیع و ناب سلف صالح دارند .. و چه بهره ای از این توجیهات رسول الله صلی الله علیه وسلم دارند .. که در مورد بزرگان و اهل علم و فضلیت و در مورد حقوق، احترام و بزرگداشت و گرامی داشت آنان بیان نموده است ..؟!

١٠- غدر، عدم وفاء به عهد

شکستن وعده ها و خیانت در امانات از خصلت ها و صفات دیگر خوارج می باشد؛ به طوریکه حرمت معاهدات و پیمان ها و قرار دادها را رعایت نمی کنند .. در کل غدر و پیمان شکنی از خصوصیات برجسته و صفات جدایی ناپذیراز ایشان می باشد .. و همگام با پیمان شکنی .. قتل و خونریزی نیز می کنند .. و محرمات و ارزش های شرعی را زیر پا می گذارند .. و تنها به آن امانات و محرمات و پیمان ها و عهود ارج میگذارند که نزد خودشان التزام به آن و رعایت آن لازم دیده می شود! الله متعال میفرماید:

---

[1]. قال العراقی فی تخریجه للإحیاء ١/٦٣: أخرجه الطبرانی، و الحاکم، و البیهقی، قال الحاکم: صحیح الإسناد علی شرط مسلم.

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ [1] کسانیکه پیمان الله را ، پس از انعقاد و محکم ساختن آن می شکنند، و آنچه را که الله دستور داده برقرار سازند، قطع نموده و در روی زمین فساد میکنند، اینها زیانکارانند.

از مصعب بن سعد بن أبی وقاص روایت است که میگوید: از پدرم در مورد منظور این آیه پرسیدم، گفت: آنان حروریه اند، یعنی: خوارج. و سعد بن أبی وقاص رضي الله عنه به الله قسم یاد می کرد و میگفت: (والله الذی لا إله إلا هو إنهم الحروریة)[2]. ترجمه: به الله ایکه جز او هیچ اله و معبود دیگر نیست، ایشان حروریه هستند.

و از نشانه های شان در این مورد اینست که شدیداً پابندی خویش را به احترام و رعایت پیمان و عهود نشان می دهند، و طوری وانمود می نمایند که هرگز عهد و پیمانی را نقض نمی کنند و نمی شکنند .. و خیانت روا نمی دارند، و آنرا نقص در دین و مروت و مردانگی .. و همفکری و یاری رسانی با کافران .. می شمارند .. در حالیکه همه ای این موارد با عملکرد و کوشش ها و مطالبات و ظاهر حال شان که در آن قرار دارند و پیمان شکنی که آنرا انجام می دهند در تعارض می باشد.

❖ اصلی که تمامی گروه های خوارج در آن مشترکند

اصلی که در تمام خوارج مشترك است عبارت است از: تکفیر بدون مکفر، و تکفیر کسانی که مستحق تکفیر نیستند، و درنتیجه حلال دانستن خون کسانی که مستحق قتل نیستند، زیرا که آنها اصولی را پایه ریزی می کنند و کسانی که با این اصول، مخالفت بکنند را تکفیر می کنند، کارهای جماعتشان را عین اسلام می دانند، پس هر کس که

---

[1] البقرة/۲۷.

[2] . أنظر تفسیر القرطبی للآیة الکریمة الورد ذکرها أعلاه.

با آنها دشمنی کند از دیدشان با اسلام دشمنی کرده است، و هرکس بیعت آنها را رد کند گویی که دین اسلام را رد کرده است، پس در نتیجه چنین شخصی کافر است. و بعد از این، قاعده **"هرکس کافری را کافر نداند خود کافر است"** را بعنوان اصلی بدون تفصیل می پذیرند. و بدون توقف دچار سلسله تکفیر می شوند. بعبارت دقیقتر اصل جامعی که تمامی اصول دیگر خوارج از آن سرچشمه می گیرد تکفیر بدون وجود مکفر، تکفیر با اموری که خوارج می پندارند جزو مکفرات هستند –ولی در حقیقت اینطور نیست– و در نتیجه تکفیر مخالفانشان است.

از میان اقوال علمائی همچون **شیخ الاسلام ابن تیمیه** ﵀ و دیگران روشن می شود که معنای خوارج تنها در تکفیر مرتکبین گناهان کبیره چون زنا و شراب محصور نیست، بلکه آنها را با اوصافی چون اینکه خوارج چیزهائی که مباح هستند را ممنوع و یا کاری که طاعت است را سیئه و سیئه را کفر می پندارند و آنچه را که اصلا بدی و سیئه نیست سیئه می پندارند و کسانی که با هوا و نظریات آنها مخالفت بکنند را تکفیر می کنند، و حتی علمای محقق گفته اند که این کلام که مرتکب گناه کبیره کافر است در خوارج معاصر منقرض شده است و معلوم هم است که خوارج گذشته امام علی﵁ را به خاطر تحاکم که امری پسندیده و مشروع است تکفیر کردند، و موسس خوارج به اسم ذوالخویصره، رسول الله ﷺ را به بی عدالتی متهم کرد به خاطر اینکه رسول الله ﷺ با دادن غنیمت به بعضی مردم باعث مولفه قلوب شده بود که این کار جزو مقاصد شریعت است.

شیخ الاسلام ﵀ در مواضع مختلفی به این معنا اشاره کرده اند از جمله: از کارهای اهل بدعت این است که اقوال و نظریاتی را به وجود می آورند و این نظریات را جزو واجبات دین می پندارند بلکه این نظریات را جزوی از ایمان می دانند که بدون آنها ایمان شکل

نمی گیرد، و هر کس که در این نظریات با آنها مخالفت بکند تکفیر می کنند و خونش را حلال می دانند همانند کاری که خوارج و جهمیه و روافض و معتزله و سایر مبتدعین انجام می دهند)[1].

و همچنین **شیخ الاسلام** رحمه الله می گوید: (خوارج اولین کسانی بودند که اهل قبله را با گناهان و بلکه با آنچه که می پنداشتند که گناه است (و در اصل گناه نبود همانند تحاکم) تکفیر کردند و خون اهل قبله را با این کارشان حلال کردند)[2].

شیخ **عبد اللطیف آل الشیخ** در توصیف حال کسانی که دیگران را به محض مخالفت با خودشان تکفیر می کنند می گوید که کلام چنین اشخاصی از جنس کلام خوارج است که میگویند: (اگر افرادی به محض عدم موافقت با نظریات و هواهایشان دیگران را تکفیر بکنند چنین افرادی از جنس خوارج هستند که در مورد آنها احادیثی همچون اینکه از دین خارج می شوند همچنان که تیر از کمان خارج می شود و اینکه خوارج سگان جهنم هستند، وارد شده است)[3].

و ما این اصل جامع را به تمام معنا در"جماعت دوله" مشاهده می کنیم، بدون مکفرات دیگران را تکفیر می کنند، معاملات جائز و موالات اصغر را تولی (دوستی) اکبر می پندارند، اجتهادات مخالفانشان را کفر می پندارند، کلیه کسانی که در گفته هایشان با آنها مخالفت می کنند را تکفیر می کنند و سعی در نابودی و خلاص شدن از دست او را می کنند اگرچه ممکن است گاهی اوقات بخاطر تقیه و دروغ و نیرنگ صراحتا از تکفیر اجتناب بکنند اما به تمام معنا با آنها همانند کفار و حتی شدیدتر هم معامله می

---

[1] مجموع الفتاوى (۲۱۲/۱۹).

[2] مجموع الفتاوى (۴۸۱/۷).

[3] مجموعة الرسائل والمسائل النجدية (۹۳/۱).

کنند همچنان که در ابتدا جماعت جبهه النصره را باغی و گمراه می خواندند اما بعد از کنار گذاشتن نقاب، بی مهابا دست به تکفیر این جماعت زدند و آنها را مرتد قلمداد کردند و بعد از تکفیر علنی جبهه النصره پا را از این فراتر گذاشته و کل جماعت القاعده را بصورت اشاره تکفیر کردند آنگاه که سخنگویشان "عدنانی" علنا جماعت القاعده را متهم به تغیر و تبدیل در منهج کرد و بر هرکسی از علما که به مخالفت آنها برخواست بی احترامی و گردنکشی کردند و علما را متهم به گمراهی و ضلال کردند.

❖ نمونه ای از رفتار خوارج در طول تاریخ

عده ای از خوارج از جمله نافع بن ارزق و عبدالله بن اباض و گروهی دیگر از بزرگانشان جهت دفاع از عبدالله بن زبیر دورش جمع شدند هنگامی که عبدالله بن زبیر به منصب خلافت رسید عده ای از خوارج گفتند که شما با ورود به لشکر عبدالله در اشتباه بوده اید زیرا که شما نظر ابن زبیر در مورد عثمان بن عفان را نمی دانید در صورتی که شما عثمان را تنقیص و کوچک می شمارید. بنابراین در مورد عثمان از ابن زبیر پرسیدند، در جوابشان چیزی گفت که مطابق میلشان نبود و ابن زبیر از ویژگی هایی همچون ایمان و صداقت و عدل و احسان و تاریخ درخشان و حق پذیر بودن عثمان برایشان سخن گفت. با شنیدن این حرف ها، خوارج از عبدالله بن زبیر جدا شده و همگی با مذاهب و مسالک مختلفی که آنقدر زیادند هیچ ضابطه ای برای تعین شان وجود ندارد و در عدد خاصی منحصر نمی شوند به سمت عراق و خراسان رهسپار شدند.

نکات دریافتی از این متن:

- طبیعت و سرشت خوارج بر امتحان و آزمایش عقیده افراد مختلف است.
- جدا شدن از گروهی که نظری بر خلاف رای آنها داشته باشد و شکستن بیعت

- سرانجام و عاقبت نیکو برای اهل سنت و جماعت است و قدرت گیری خوارج مقطعی است و با همان سرعتی که مناطقی را تصرف کرده اند با همان سرعت نیز آن مناطق را از دست می دهند.

❖ مشکل انحراف جوانان در چیست؟

شیخ **ابوقتاده فلسطینی** (حفظه الله) می گوید:
علت همان است که بود و در حال حاضر هم همچنان موجود است و از قدیم تا امروز هم به همین شکل است.
علت انحراف خوارج و دلیل فسادشان در چه چیزی بود؟ علت انحراف مرجئه چه بود؟ علت فتاوای حساب نشده و اشتباه و بی در و پیکر چیست؟ علت چنین فقه منحرفی در چیست؟ اگر درک کنی خواهی دانست که علت انحراف تمامی گروههای منحرف به اصول منهجی بر می گردد. در حال حاضر نیز با چنین موضوعی مواجه هستیم، و مردم نیز از همان قضیه اولیه رنج می برند، برای درک این مورد به قضیه ای که در زمان کتاب کشف الشبهات روی داد دقت شود.
در یک بازه ی زمانی، بسیار زیاد در مورد توحید و حکم الله تعالی در مورد گروه های حاکم بر مردم و حکم مردمی که زیر حاکمیت چنین حکامی هستند، سخن گفته شد، و بعضی از علما در مورد این احکام تفصیلاتی ارائه کردند، و در بین افرادی که دارای افکار متفاوتی در این زمینه بودند دشمنی هایی ایجاد شد. برادران جوانی را یافتم که الله تعالی آنها را به شناخت توحید و ارکانش هدایت کرده بود. الله تعالی آنها را به شناخت توحید ولاء و براء و توحید عبادت در ذبائح و توحید عبادت در حکم و قانون گذاری و برائت از طواغیت و تکفیر هر آنچه که غیر از الله تعالی عبادت می شد هدایت کرده

بود که تمامی اینها از نعمتهای الله تعالی هستند اما این جوانها در محظورات و محرماتی که مربوط به حکم دادن بر واقعه ها و حوادثی که جدید به وجود می آید، افتادند، که البته این حرامی که گرفتارش شدند بدلیل نبود نصوص شرعی در مورد آنها نبود بلکه بخاطر منهج آنها در حکم دادن بر حوادث و واقعه ها بود.

این جوانان-الله تعالی من و آنها را هدایت دهد- تصور کردند که جهتِ دادنِ فتوا در مورد وقایع و نوازل ، شناخت توحید کافی است. این جونان فهمیده بودند که داشتن ولاء بخاطر الله تعالی، ایمان و داشتن ولاء برای کفار، کفر است، پس هر کاری که در آن ولاء برای الله تعالی و نسبت به مومنان وجود داشت آن عمل ایمان است و هر کاری که در آن ولاء برای کفار وجود داشته باشد آن عمل کفر است، که بدون شک این یک قاعده ی صحیح است و کسی که مخالف این باشد دلایل فراوانی برضدش در قرآن و احادیث وجود دارد.

اما برای صدور فتوا تنها دانستن یک قاعده عام کافی نیست و صحبت کردن در مورد نوازل و اتفاقاتی که رخ می دهند تنها با داشتن دانش عمومات در آن مورد، جایز نیست. سحنون بن سعید می گوید:"با جرات ترین مردم در فتوا دادن کم علم ترینشان است، بطوری که فردی تنها یک بخشی از علم را می داند تصور می کند که تمام حق در آن است."

اما این جوانان بدلیل جهلشان نسبت به فقه و عدم مطالعه در زمینه فقه و کمبود اطلاعات در مورد آن و همچنین آشکارترین کتب توحیدی هم که خوانده اند تنها کتبی همانند " فتح المجید" نوشته **عبدالرحمن آل شیخ** رحمه الله و کتاب " الایمان" نوشته **شیخ الاسلام ابن تیمیه** رحمه الله و همچنین کتبی که بعد از این کتاب ها در زمان متاخرین نوشته شده اند همانند کتاب " الجامع فی طلب العلم الشریف" نوشته **عبدالقادر بن عبدالعزیز** و همانند این ها، هستند، بدین دلیل این جوانها در حکم دادن، ایمان را تنها یک مرتبه می بینند –

اگرچه هم با زبانشان بگویند که ایمان کم و زیاد می شود – و در حکم کفر دادن ، کفر را نیز تنها دارای یک مرتبه می دانند – اگرچه هم با زبان بگویند که کفر دارای مراتب متعددی است – ، پس هرکاری را ببینند که در آن ولاء برای غیر الله وجود داشته باشد آن را کفر می نامند، سپس بدون در نظر گرفتن مرتبه این عمل در دین الله تعالی بر کفر و رده فاعل این عمل، حکم می دهند. شایان ذکر است که در کتب توحید که در مورد ولاء و براء صحبت کرده اند بیان تفصیلی و مبسوط این موضوعات را بیان نکرده اند زیرا که مکان تفصیل این گونه موارد در کتب فقهاء است.

همانند این قضیه که برای توحید ولاء و براء ذکر شد دقیقا می توان قضیه را برای توحید عبادات و همچنین توحید حکم و قانون گذاری نیز بیان کرد.

جوانان بدون در نظر گرفتن احکام در موارد خاصِ مسائلِ گوناگون، تنها با قواعد عام سروکار دارند و احکام را به همین شیوه تعمیم داده و حکم صادر می کنند که این علت خطا و اشتباه این جوانان است[1].

❖ کاری که خوارج با اهل سنت و جماعت انجام می دهند

امام شاطبی رحمه الله می گوید: آیه‌ای دیگر در نکوهش بدعت آیه‌ی: «۶۵/ انعام» است که می‌فرماید: ﴿قُلۡ هُوَ ٱلۡقَادِرُ عَلَىٰٓ أَن يَبۡعَثَ عَلَيۡكُمۡ عَذَابٗا مِّن فَوۡقِكُمۡ أَوۡ مِن تَحۡتِ أَرۡجُلِكُمۡ أَوۡ يَلۡبِسَكُمۡ شِيَعٗا وَيُذِيقَ بَعۡضَكُم بَأۡسَ بَعۡضٍ﴾ «بگو خدا می‌تواند که عذاب از بالای سرتان یا از زیرپاهایتان بر شما بگمارد و این که کار را به شما هم آمیزد و دسته دسته و پراکنده گردید و برخی از شما را به جان برخی دیگر اندازد و گرفتار همدیگر سازد».

---

[1] جونه المطيبين (ص ٢٢-٢٣)

از ابن عباس رضي‌الله‌عنه روایت شده است که منظور از این آیه «کار را به شما هم آمیزد و دسته دسته و پراکنده گردید» همان عقاید و آرای اختلافی است و بر همین اساس در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: ﴿وَيُذِيقَ بَعۡضَكُم بَأۡسَ﴾ منظور این است که برخی دیگر را تکفیر کرده تا به پیکار همدیگر برخیزند، همچنانکه وقتی خوارج از جامعه اهل سنّت و جماعت جدا شدند این گونه عمل کردند[1].

❖ تفسیر آیه ۱۰۴ سوره کهف از دیدگاه امام علی رضي‌الله‌عنه:

از عبدالله بن حمید از ابی الطفیل[2] رضي‌الله‌عنه روایت کرده است که گفت: ابن کوّاء[3] به نزد علی بن ابی طالب رضي‌الله‌عنه رفت و گفت یا امیرالمومنین، این آیه به چه کسانی اشاره می‌کند:

﴿ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعۡيُهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُمۡ يَحۡسَبُونَ أَنَّهُمۡ يُحۡسِنُونَ صُنۡعًا﴾[4]

«آنان کسانیند که تلاش و تکاپویشان (به سبب تباهی عقیده و باورشان در زندگی دنیا هدر می‌رود (و بیسود می‌شود) و خود گمان می‌برند که به بهترین وجه کار نیک می‌کنند».

امام علی پاسخ داد آنان همان اهل حروراء و از خوارج‌اند. این جمله همچنین در تفسیر سفیان ثوری (ص ۱۷۹) آمده است[5].

---

[1] الإعتصام در شناخت بدعت و سنّت / جلد اول–۹۳

[2] – او صحابی، عامر بن وائله بن عبدالله بن عمر اللیثی کنانی است و در جنگ‌های حضرت علی با خوارج حاضر شد.

[3] – او عبدالله بن کواء یشکری از خوارج بود. سپس او دیدگاه علی بن ابی طالب را پذیرفت.

[4] [الکهف: ۱۰۴]

[5] – الاعتصام در شناخت بدعت و سنّت / جلد اول–۹۳

ابن کثیر رحمه الله در تفسیر آیه بالا (۱۰۴ سوره کهف) می گوید[1]:

"علی بن ابی طالب و ضحاك گفته اند که این آیه در مورد خوارج است.

از این سخن علی بن ابی طالب رضي الله عنه چنین برداشت می شود که این آیه همچنان که یهود و نصاری را شامل می شود خوارج و غیر آنها را نیز در بر می گیرد زیرا این آیه نه در مورد یهود و نصاری و نه در مورد خوارج نازل شده است و این آیه عامتر از این مسائل است، زیرا که این آیه مکی است و آیات مکی یهود و نصاری را مورد خطاب قرار نداده اند و همچنین در دوران مکی خوارج وجود نداشتند و در حقیقت این آیه عام است و هرکس را شامل می شود که الله تعالی را به روشی غیر از روشی عبادت بکند که الله تعالی به آن راضی باشد و تصور بکند که بخاطر انجام این کار مستوجب پاداش است و عملش مورد قبول واقع می شود در صورتی که این فرد در اشتباه است و عملش مورد قبول واقع نمی شود. همچنان که الله تعالی می فرماید:

﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ - عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ - تَصْلَىٰ نَارًا حَامِيَةً ﴾[2]

مردمانی، در آن روز خوار و زبون خواهند بود. سختی دیده و محنت کشیده‌اند (عبادت زیادی با روش نادرست انجام داده اند) . به آتش بس سوزان و گدازان دوزخ در خواهند آمد و خواهند سوخت. "

[1]- تفسیر ابن کثیر (۲۰۲/۵)

[2] [۲-۳-۴ / غاشیه]

﴿پاسخ به شبهات﴾

❖ آیا هم پیمان شدن با مشرکین جایز است؟

ابومحمد عدنانی مدعی شده است که پیامبران هیچ گونه تحالفی با کفار نداشته اند آنجا که در بیانه "یا قومنا اجیبوا داعی الله" می گوید:

کسانی که الله تعالی آنها را انتخاب و برگزیده است و به آنان برای برپاداشتن دینش و فرض گرداندن احکامش فضل خود را بخشیده است، این افراد (پیامبران) از کفار اعلام برائت کرده اند و از آنها جداشده اند و دشمنی و عداوت خود را نسبت به آنها آشکار کرده اند و با آنها متحالف و همپیمان نشده اند .... این حال کسانی است که شرع الله تعالی را برپا می دارند[1].

همچنان که مشاهده شد عدنانی به طور مطلق هرگونه تحالف با کفار را ناجایز و ایجاد هرگونه تحالف و پیمانی با کفار را نشان از این دانست که این گروه نمی خواهد شرع الله تعالی را پابرجا بدارد و دنباله روان متعصب عدنانی نیز بعد از این فتوای ناقص، چنین می فهمند که هرکسی که با کفار در هر زمینه ای همپیمان شده باشد مرتد شده است زیرا که چنین شخصی نمی خواهد شرع الله تعالی را در زمین اجرا بکند!!!. همچنان که در واقع عملی هم این فتوا را با کشتن بهترین مجاهدان، پیاده کردند.

اما ببینیم آیا واقعا هرگونه تحالفی خارج شدن از منهج پیامبران است:

---

[1] إن من إصطفاهم الله تبارك وتعالى واجتباهم وآتاهم فضله ليقيموا دينه ويفرضوا حكمه , يتبرءون من الكفار , ويفاصلونهم , ويعلنون لهم العداوة والبغضاء , لا يتحالفون معهم، .... هذا حال من يقيمون شرع الله

۱) **امام ابن قیم** رحمه الله در کتاب زادالمعاد در فصل روش رسول الله ﷺ در صلح کردن و شکستن صلح می گوید: " ثابت شده است که رسول الله ﷺ با اهالی مکه به مدت ۱۰ سال با مضمون عدم جنگ صلح کرد. و همپیمانان قریش از طائفه بنی بکر و همپیمانان رسول الله ﷺ از قبیله خزاعه (که مشرك بودند) این صلح را پذیرفتند و در آن داخل شدند. همپیمانان قریش به همپیمان رسول الله ﷺ تجاوز کردند و به آنها خیانت کردند پس قریش به این کار راضی شدند و آن را انکار نکردند، پس رسول الله ﷺ این کار قریش را ناقض عهد محسوب کرد. پس بدون اینکه به قریش اعلام کند که عهدتان شکسته شده جنگیدن با آنها را حلال اعلام کرد. زیرا که قریش با رضایت به این کار همپیمانشان که به همپیمان رسول الله ﷺ حمله کرده بودند و اقرار به این خیانت تبدیل به محارب شده بودند ."

یکی از فوایدی که امام **ابن قیم** رحمه الله از صلح حدیبیه در کتاب زاد المعاد برداشت کرده به شرح زیر است:

"هرگاه که مشرکان، یا اهل بدعت و فاجران، یا اهل بغی و ظالمان در خواست کاری را کردند که در آن کار حدود و حرمات الله تعالی بزرگداشت می شود به این کارشان جواب داده می شود و به آنها اعطا می شود و در این کار کمك میشوند اگرچه در غیر از این نوع کار همکاری با آنها جایز نیست. پس در کارهایی که حرمات الله تعالی تعظیم می شود به این افراد کمك می شود اما در کارهای کفری و تجاوزگریشان به آنها کمك نمی شود و در کل فقط در کارهایی با این افراد همکاری می شود که این کار موجب تعظیم حرمات الله تعالی می شود (همانند دفع ظلم از مظلوم و نابودی ظالم). هرکسی که در کاری که محبوب الله تعالی است و از آن راضی است طلب کمك بکند، با وی همکاری می شود حال این فرد هرکس که می خواهد باشد. این همکاری

باید در حیطه ای انجام شود که خشم و غضب الله تعالی در آن بیشتر از رضایتش نسبت به انجام این کار نباشد (یعنی در کارهای کفری و ظلم و بر ضد مسلمانان با آنها همکاری نمی شود). این مورد از دقیق ترین و سخت ترین مواضع و مواقفی است که تنها افراد عالم و مفتی می توانند تشخیص بدهند در چه ضمینه ای می شود با کفار و مشرکین و فجار و اهل بغی همکاری کرد. که این همکاری با مشرکان و کفار بسیار بر نفسها و اشخاص سخت است، به همین خاطر است که صحابه از صلح حدیبیه بسیار ناراحت شدند (اما افراد خبره و باتجربه می توانند حکمت کارها را در آینده پیشبینی کنند)."

۲) رسول الله ﷺ می فرماید:

ستصالحون الروم صلحا آمنا فتغزون أنتم وهم عدوا من ورائكم فتنصرون وتغنمون وتسلمون ثم ترجعون حتى تنزلوا بمرج ذي تلول فيرفع رجل من أهل النصرانية الصليب فيقول: غلب الصليب فيغضب رجل من المسلمين فيدقه فعند ذلك تغدر الروم وتجمع للملحمة.[1]

در آینده نزدیک شما مسلمانان با رومی ها صلح مسالمت آمیزی را انجام می دهید، شما و آنها در برابر دشمن متحد شده و علیه آن می جنگید، در نهایت پیروز می شوید. اموال غنیمت را بدست می آورید، سپس به سوی خانه و کاشانه به راه می افتید تا به «مرج ذی تلول» می رسید، در آنجا توقف می کنید، یک مرد نصرانی صلیب را بر می دارد و می گوید: صلیب غلبه پیدا کرده است. مردی از مسلمانان به خشم می آید و صلیب را می شکند و آنگاه رومی ها با مکر و حیله علیه مسلمانان آماده جنگ می شوند.

---

[1] (صحیح جامع الصغیر)

همچنان که از این حدیث پیدا است مسلمانان با رومی ها صلح می کنند و بر ضد دشمن مشترک همپیمان می شوند پس هر نوع صلح و همپیمانی باعث ارتداد و کفر نمی شود.

❖ خوارج تا چه زمانی ظهور خواهند کرد؟

نکته دیگری که حائز اهمیت است این است که نباید تصور کرد که خوارج گروهی در زمان امام علی بوده اند و بعد از آن دیگر تمام شده اند و دیگر گروهی به اسم خوارج وجود نخواهد داشت چون رسول الله ﷺ می فرمایند:

يَنْشَأُ نَشْءٌ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ تَرَاقِيَهُمْ كُلَّمَا خَرَجَ قَرْنٌ قُطِعَ قَالَ ابْنُ عُمَرَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ كُلَّمَا خَرَجَ قَرْنٌ قُطِعَ أَكْثَرَ مِنْ عِشْرِينَ مَرَّةً حَتَّى يَخْرُجَ فِي عِرَاضِهِمْ الدَّجَّالُ

گروه و جماعتی ظهور خواهد کرد که قرآن را می خوانند ولی از گلویشان تجاوز نمی کند، و پیوسته یک قرن پی قرن دیگر ظهور می کنند، از ابن عمر روایت است که می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم بیشتر از ده بار گفت که: پیوسته هر قرن ظهور می کنند ، تا آنکه دجال از لشکر بزرگ شان بیرون می آید[1].

و رسول الله ﷺ می فرمایند: لاَ يَزَالُونَ يَخْرُجُونَ حَتَّى يَخْرُجَ آخِرُهُمْ مَعَ الدَّجَّال … [خوارج] همواره ظهور می کنند تا آنکه آخرین شان با دجال یکجا بیرون می شود.

شیخ الاسلام ابن تیمیهٔ رحمه الله می گوید: رسول الله ﷺ علاوه بر این احادیث برای ما خبر داده است که آنها [یعنی: خوارج] پیوسته تا هنگام خروج دجال ظهور می کنند، و مسلمانان به این امر اجماع کرده اند که خوارج صرفاً در همین گروه [کسانیکه بر علیه

---

[1] (صحیح و ضعیف سنن ابن ماجه ۱۷۴)

علی ﷺ خروج کرده بودند] و همچنین در عین صفات و خصائل آنها مختص نمی باشند (یعنی برای اینکه به گروهی خوارج گفته شود لازم نیست که دقیقا ویژگی های خوارج زمان امام علی را داشته باشند) ، از همین جهت صحابه این احادیث (مربوط به خوارج) را به گونه مطلق آن حمل می کردند[1].

در عصر حاضر کسانی وجود ندارند که مرتکب گناه کبیره را کافر بدانند و چنین خوارجی مدتها است که منقرض شده اند ولی همچنان که رسول الله ﷺ فرموده اند خوارج تا زمان دجال وجود خواهند داشت پس برای درک مفهوم این حدیث باید حتما بپذیریم که خوارجی وجود دارند که مرتکب گناه کبیره را کافر نمی دانند اما دارای ویژگی هایی هستند که رسول الله ﷺ در مورد آنها ذکر فرموده اند.

❖ آیا برای اطلاق یکی از اسمی همچون مرجئه یا خوارج بر یک گروه باید این گروه حتما تمام ویژگی های آن گروه مبتدع در گذشته را دارا باشد؟

وقتی به گروهی اسم خوارج اطلاق می شود لزومی ندارد که تمام ویژگی های خوارج گذشته را داشته باشد. همچنان که مرجئه عصر حاضر تمام ویژگی های مرجئه گذشته را ندارد برای مثال به مذهب خوارج و مرجئه گذشته توجه بفرماید:

خوارج قدیم کسانی هستند که مرتکبین گناهان کبیره را تکفیر می کنند و آنها را از امت اسلام خارج می گردانند و خونشان را حلال می دانند و معتقدند که در روز قیامت برای همیشه در آتش ماندگارند و مرجئه کسانی هستند که مرتکبین گناهان کبیره را صاحب ایمان کامل می دانند و بین کسی که مرتکب گناه کبیره می شود و مؤمن کاملی

---

[1] مجموع الفتاوی ۴۱۱/۱۲

که به ادای طاعت و عبادت می پردازد و از حرامهای خداوند دوری می گزیند فرقی نمی نهند کما اینکه این مذهب غلاۀ مرجئه می باشد.

همچنان که مشاهده شد مرجئه گذشته بر این باور بودند که انجام گناهان بر ایمان فرد هیچ تاثیری ندارد و ایمان چیز ثابتی است، خوب اگر با این حساب باشد در حال حاضر هیچ گروهی وجود ندارد که چنین اعتقادی داشته باشد. پس آیا می شود گفت که دیگر مرجئه وجود ندارد؟!!! در صورتی که در عصر حاضر هم مرجئه وجود دارند ولی چنین اعتقادی ندارند که ایمان چیز ثابتی است و دقیقا تعریفی از ایمان ارائه می کنند که اهل سنت و جماعت این تعریف را از ایمان دارند ولی مشکل مرجئه معاصر در این است که در تطبیق مقتضیات ایمان همانند کفر به طاغوت و ... دچار مشکل شده اند و بخاطر این است که برچسب مرجئه روی آنها گذاشته شده است.

در مورد خوارج هم به همین شکل است یعنی برای اینکه به گروهی گفته شود خوارج، لزومی ندارد که تمامی ویژگی هایی که خوارج گذشته داشتند آنها هم داشته باشند بلکه داشتن همان ویژگی هایی که رسول الله ﷺ در مورد خوارج ذکر فرموده اند اگر در گروهی موجود بودند آن گروه خوارج است حال چه مرتکب گناه کبیره را کافر بدانند و یا ندانند.

شیخ محیسنی می گوید:

هر جماعت دو نوع صفت دارد : صفات اساسی و اصلی و صفات مدلله و یا مشبه

برای مثال وقتی در مورد کسی می گوییم فلانی شبیحه (مزدوران بشار اسد) است ، صفت اصلی در اینجا تعامل و همکاری او با رژیم (بشار اسد) است ، ولی ما در اینجا صفاتی مشبه نیز داریم ، (مثلا) میگوییم : فلانی شبیحه است رنگش سفید است یا موی بور دارد و قیافه اش چنین است ... زود عصبانی میشود ، و چنین و چنان است ... و از

این دست اوصاف ، که این اوصاف از اوصاف اصلی نمی باشند که بخاطر آنها فرد را شبیحه بنامیم (پس) صفت اصلی چیست؟ اینکه او با رژیم همکاری کند.

همچنین وقتی صفات خوارج را بررسی می کنیم در اینجا ما دو نوع صفات اصلی داریم ؛ که هرکسی آنها را داشته باشد خوارج محسوب می شود و هر کسی آنها را نداشته باشد خوارج محسوب نمی شود. که دو صفت اصلی عبارت انداز ۱- تکفیر به ناحق مسلمانان ۲- ریختن به ناحق خون مسلمانان (که هردوی این ویژگی ها ناشی از برداشت اشتباه از قرآن است)

برای مثال : رافضه: هر کسی که اصحاب پیامبر رضی الله عنهم را سب کند رافضی می باشد ، اما در اینجا ما صفاتی داریم که شاید مشبه باشند ولی غیر اصلی اند، همانند اینکه : روافض به متعه معتقداند – الله متعال ما را حفظ دارد – ولی فردی رافضی می آید و می گوید : من به متعه معتقد نیستم ، آیا ما صِرفِ اینکو تو به متعه معتقد نیستی دیگر تو را رافضی نمی خوانیم؟! نه .

می گوییم : تو بخاطر سب اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم رافضی خوانده میشوی (نه انجام ندادن متعه) ، از الله متعال خواهانم بر هر آن کس که مادرمان عائشه رضی الله عنها را لعن میکند لعنت فرست، و هر آن کس را که ابوبکر و عمر و علی و عثمان رضی الله عنهم لعن میفرستد لعن فرستد."

در مورد خوارج هم به همین شکل است، ممکن است فردی بیاید و بگوید که من به کافر بودن مرتکب گناه کبیره معتقد نیستم پس شما نمی توانید به من بگوید خارجی. به وی می گوییم مادام تو از قرآن برداشت اشتباه می کنی و به ناحق دست به تکفیر و کشتار مسلمانان زده ای پس جزو همان خوارجی هستی که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آنها را مذمت

کرده است و دستور به قتل آنان داده است. زیرا تکفیر مرتکبین گناه کبیره جزو صفات مشبه است.

❖ آیا انتخاب محکمه مستقل غیر ممکن است؟

عدنانی در سخنانش تحت عنوان "عذراً امیر القاعده" در رد شیخ ظواهری حفظه الله می گوید: (و اما در مورد محکمه مستقلی که خواهان آن هستی به تو می گویم، این کار غیر ممکن است و حتی نمی توان تصور چنین کاری را کرد.

چرا؟...

زیرا تو صف مسلمانان را به دو دسته تقسیم کردی که دسته سومی وجود ندارد؛ دسته ای همراه با دوله و پشتیبانانش و دسته ای همراه با کسانی که خواهان محکمه مستقل هستند، در روی زمین هیئتی شایسته که هر دو طرف به آن راضی باشند وجود ندارد.

آیا شما را به چیزی بهتر و آسان تر از ایجاد محکمه مستقل راهنمایی بکنم؟

کاری که اگر مسلمانان آن را انجام بدهند به معنای واقعی خوشبخت خواهند شد، آیا در میان مسلمانان مرد صالحی وجود ندارد؟ آیا در میان مسلمانان مرد شایسته ای وجود ندارد؟

آیا در روی زمین در میان مسلمانان مرد رشیدی که مسلمانان آن را انتخاب بکنند وجود ندارد؟ که این فرد در جلوی همگان کفر به طاغوت و برائت از کفر و شرک و اهل شرک را اعلام بکند و جنگ و دشمنی علیه آنها را اعلام بکند، و بر این امور با وی بیعت و وی را خلیفه قرار دهیم).پایان سخن عدنانی

سوالی از افراد عاقل و با بصیرت ...

ابو محمد عدنانی ادعا می کند که تشکیل محکمه مستقل که دو طرف به آن راضی باشند غیر ممکن است، چگونه چنین شخصی که تعین یک قاضی که طرفین دعوا به آن راضی باشند را چنین غیر ممکن می پندارد اما پیشنهاد نصب خلیفه ای را می دهد که طرفین به آن راضی باشند آیا تعین یک قاضی آسان تر است یا تعین و نصب یک خلیفه که تمام کار مسلمانان را اداره بکند. آیا واقعا چنین چیزی امکان پذیر است یا فقط فرار از آمدن به محکمه شرعی و انداختن گوی در زمین طرف دیگر است تا چنین به مخاطبان خودش القا بکند که این، آنها هستند که خطاکارند.

❖ آیا برای اینکه به فردی صفت خوارج اطلاق شود باید آن فرد حتما مرتکب گناه کبیره را کافر بداند؟

با بررسی احادیثی که از رسول الله ﷺ در مورد خوارج وارد شده اند متوجه خواهیم شد که اصلا در این احادیث ذکری از این به میان نیامده تا برای اینکه به افرادی خوارج گفته شود باید حتما آنها، مرتکب گناه کبیره را کافر بدانند، بلکه این کار (کافر دانستن مرتکب گناه کبیره) ناشی از نتیجهِ یکی از اصول خوارج است که رسول الله ﷺ در مورد خوارج ذکر فرموده است و آن اصل هم، برداشت اشتباه از قرآن است که خوارج زمان امام علی رضی الله عنه با برداشت اشتباه از قرآن خون بهترین انسانها را حلال کردند و هرگروهی هم با برداشت اشتباه از قرآن، مسلمانان را تکفیر و خون آنها را به ناحق حلال بداند جزو خوارج است. همچنان که خوارج زمان امام علی رضی الله عنه (مشهور به خوارج محکّمه) با وجود اینکه به این معتقد نبودند که مرتکب گناه کبیره کافر است ولی با این وجود به آنها لقب خوارج داده شد، زیرا در آنها اصلی ترین ویژگی خوارج که برداشت نادرست و خارج از چهارچوبِ اجتهادِ جایز، از قرآن وجود داشت.

در واقع خوارج زمان امام علی، امام علی رضی‌الله‌عنه و سایر اصحاب را به این دلیل که مرتکب گناه کبیره شده باشند تکفیر نکردند بلکه آنها را به خاطر قضیه تحاکم، تکفیر کردند که اینکار ناشی از برداشت اشتباهی بود که از نصوص قرآن کرده بودند. و می گفتند: علی اشخاص را در امر خدا حکمیت داد حال آنکه در قرآن آمده: إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلَّهِ [1].... «حکم و فرمان، تنها از آنِ خداست!».

عبدالقاهر بغدادی در کتاب الفرق بین الفرق می گوید:

"شیخ ما ابوالحسن اشعری می گوید: آنچه که همه خوارج آن را دارند و ویژگی مشترك همه آنها است تکفیر علی و عثمان و شرکت کنندگان جنگ جمل و قاضیان دو طرف وکسانی که به این حکم راضی بودند و کسانی که آن دو قاضی را نصب کردند، و خروج برعلیه حاکم ظالم است.

شیخ ابوالحسن از آنچه که کعبی در مورد اجماع خوارج بر تکفیر مرتکب کبیره نقل کرده است ناراضی بوده است. و صحیح آن چیزی است که شیخ ما ابوالحسن در مورد خوارج نقل کرده است، و آنچه که کعبی در مورد خوارج نقل کرده است که تمامی خوارج مرتکب گناه کبیره را کافر می دانسته اند اشتباه است زیرا گروه نجدات از خوارج کسانی از خودشان را که مرتکب گناهانی می شدند که دارای حد بودند ، تکفیر نمی کردند. و گروهی از خوارج کسانی را تکفیر می کردند که گناهانی انجام می دادند که در قرآن برای آنها مجازات خاصی تعین نشده بود و اما گناهانی که دارای مجازات مشخصی در قرآن بودند بر مرتکبین چنین گناهانی فقط اسمهایی اطلاق می شد که در قرآن بر انجام دهنده این گناهان اطلاق شده بود ، اسم هایی چون زانی یا سارق و ..."

---

[1] (انعام ۵۷)

یعنی گروهی از خوارج در قدیم هم وجود داشته اند که مرتکب گناه کبیره را کافر نمی دانستند. شیخ **ابوقتاده فلسطینی** می گوید که "خوارجی که مرتکبین گناهان کبیره را تکفیر می کردند منقرض شده اند".

شیخ **ابوبصیر طرطوسی** می گوید: "خوارج مسلمانان را بسبب گمان بدی که نسبت به مسلمانان دارند و بر اساس شبهات و امور محتمل و متشابه تکفیر می کنند و بسبب آن اموری که اجتهادی است و یا در آن اختلاف میباشد تکفیر میکنند، و بر مبنای هوا و هوس خویش و آن اموری را که خود گناه می شمارند در حالیکه در دین و شریعت الله گناه نیست ایشان را کافر و مشرک و منافق خطاب میکنند و با مخالفین خویش نیز چنین رفتار میکنند.

و در ادامه می گوید: و از نشانه های خوارج اینست که هرگاه ببینند، یکی از مخالفین ایشان عمل نیکی انجام میدهد او را بسبب آن عملش توصیف نمیکنند بلکه بسرعت او را رد و ذم میکنند و او را ریاکار، منافق، خائن، دست نشانده، دشمن الله و رسول و دشمن مؤمنان .. خطاب می کنند و بر صدق نیت و ولاء و توجه آن شخص شک میکنند، بدون آنکه دلیل و یا بینه ای بر قول خویش داشته باشند .. و ایشان را به القاب و اسم هایی یاد میکنند که مترادف و هم معنی با تکفیر ایشان می باشد، طوریکه میگویند: دروغ گو به الله، دشمن الله ... دشمن جهاد و مجاهدین ... محارب جهاد و مجاهدین .. خائن ... دست نشانده .. جاسوس دشمن کافر ... خدمتکار لشکر طاغوت، خدمت گذار منافع خارجی .. وسایر اصطلاحات و کلمات و القاب مترادف .. به این مفهوم، که کفر و تکفیر مخاطب و خروجش از اسلام از آن استنتاج میگردد!

در حالیکه در حدیث صحیح از نبی ﷺ روایت است که می گوید: من دعا رجلاً بالکفر أو قال: عدو الله، ولیس کذلک، إلا حار علیه[1] ... هر گاه فرد، شخصی را به کلمه ای کفر بخواند، و یا به وی بگوید: دشمن الله، در حالیکه او چنین شخصی نباشد و چنین وصفی را نداشته باشد، جز این نیست که آن حکم به خودش بر میگردد."

- **آیا برای خارج شدن یک جماعت از اسم خوارج همین که با کفار بجنگند کافیه؟ زیرا که رسول الله ﷺ در توصیف خوارج فرموده اند: "با مسلمانان می جنگند و آنان را می کشند ولی با بت پرستان کاری ندارند".**

در واقع معنی این حدیث به این شکل است که قتالی که می بایست همه اش با کفار باشد خوارج قسمتی از آن را متوجه مسلمانان می کنند و با آنها درگیر می شوند. بعبارت دیگر این حدیث بدین معنی نیست که خوارج بطور کلی با کفار نمی جنگند. برای درک این قضیه به مثال قرآنی زیر دقت کنید که الله تعالی در مورد قوم لوط می فرماید: أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٥﴾ وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُم ۚ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ ﴿١٦٦﴾[2] آیا در میان جهانیان، به سراغ جنس ذکور می‌روید (و با ایشان به جای زنان آمیزش می‌نمائید؟). و همسرانی را که پروردگارتان برایتان آفریده است رها می‌سازید. بلکه اصلاً شما قومی هستید که (با ارتکاب همه‌ی معاصی، در ظلم به خود و جامعه) از حدّ می‌گذرید (و مرزی میان خوب و بد به رسمیّت نمی‌شناسید).

در این آیات بیان شده است که قوم لوط به جای برقراری ارتباط با زنان با مردان لواط می کردند که این بدین معنی نیست که قوم لوط به طور کامل از زنان کناره گیری کرده

---

[1] مسلم.

[2] (شعراء)

باشند زیرا برای ادامه نسل مجبور بوده اند که با زنان نیز رابطه داشته باشند ولی با این وجود آیات به نحوی بیان شده اند که گویی قوم لوط با زنان کاری نداشته اند.

با این مثال روشن شد که در واقع همانند این آیات که منظور از کناره گیری از زنان کناره گیری کلی نیست در این حدیث نیز منظور این نیست که خوارج بصورت کلی از جنگ با کفار کناره گیری کرده باشند بلکه در واقع خوارج قسمتی از جنگی که می بایست با کفار می شد را صرف مسلمانان می کنند.

همچنین **شیخ الاسلام ابن تیمیه** رحمه الله می گوید: آنها [خوارج] بدین دلیل که اهل قبله را مرتد می دانند خونشان را **بیشتر** از خون کفار حلال می کنند زیرا شر مرتد بیشتر از شر کافر اصلی است[1].

در کلام **شیخ الاسلام** رحمه الله به واژه "بیشتر" دقت کنید که این نشان از این دارد که خوارج با وجود اینکه به کشتار کافران می پردازند اما چون اهل قبله را به ناحق مرتد می دانند و بیشتر به کشتار آنها مشغول هستند با این وجود ولی باز هم چنین افرادی از دایره خوارج بیرون نمی روند.

امام ذهبی رحمه الله می گوید: علمای مغرب بر محارب بودن آل عبید بدلیل کفر آشکاری که از آنان سرزده بود و با هیچ حیله ای نمی توانستند آن را بپوشانند، فتوا داده بودند. و این امر را در کتب تاریخ گوناگونی دیده ام که یکدیگر را تصدیق می کنند.

علمایی که با ابویزید خارجی برای جهاد با آل عبید بیرون رفته بودند مورد سرزنش قرار گرفتند آنان نیز در جواب گفتند: چگونه برای جهاد بیرون نرویم در صورتی که با گوشهای خود کفر آل عبید را شنیده ایم.

---

[1] مجموع الفتاوى [۴۹۹/۲۸]

ابواسحاق فقیه همراه ابویزید خارجی جهت جهاد بیرون رفت و در توجیه کار خود گفت: اینها (خوارج) اهل قبله هستند اما آنها (آل عبید) نه تنها اهل قبله نیستند بلکه فرزند دشمنان الله تعالی هستند و هنگامی که بر آل عبید پیروز شدیم به اطاعت از ابویزید ادامه نمی دهیم چون او فردی از خوارج است[1].

از کلام امام ذهبی رحمه الله مشخص شد که با وجود اینکه ابویزید با آل عبید که طائفه ای مرتد و کافر بودند جنگید اما علما بازهم وی را از زمره خوارج حساب کردند.

❖ مفهوم تطبیق شریعت چیست و آیا تطبیق شریعت تنها به معنای اجرای حدود است؟

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید: براستی که شریعتی که الله تعالی به همراه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرستاده است شامل تمامی مصالح دنیوی و اخروی است و هر چیزی که مخالف شریعت باشد باطل و هرچیزی که موافق آن باشد حق است. لفظ شریعت نیز همانند بسیاری از اصطلاحات دیگر نزد بسیاری از مردم تغیر کرده است برای مثال پادشاهان و عموم مردم تصور می کنند که شرع و شریعت تنها اسم حکم و دستورات پادشاه است. در صورتی که روشن است که قضاوت و حکم تنها شاخه ای از شریعت است، زیرا که شریعت شامل هر نوع سرپرستی و ولایت و کاری است که سعادت و صلاح دین و دنیا را تضمین می کند. در واقع شریعت عبارت است از قرآن و سنتهای رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و آنچه که سلف امت بر آن بوده اند همچون عقائد و اوضاع و عبادات و اعمال و سیاست و احکام و سرپرستی و ولایت ها و پاداش و بخشش ها[2].

---

[1] سیر أعلام النبلاء [۱۵/۱۵۵-۱۵۶]

[2] مجموع الفتاوی لابن تیمیة (۱۹/۳۰۸)

تطبیق شریعت خودش را در مقاصد دهگانه ایجاد خلافت اسلامی نشان می دهد که علما این مقاصد را روشن کرده اند. **امام ماوردی** رحمه الله در کتاب " الاحکام السلطانیه" می گوید:

"ده کار کلی که لازمه خلافت و وظیفه خلیفه هستند:

۱) حفظ دین برروی اصول اساسی و آنچه که سلف امت بر آن بودند، اگر مبتدعی پدیدار شد یا اینکه صاحب شبهه ای از دین منحرف گشت حجت را برای آنها واضح سازد و آنچه که صواب است را بیان کند و حقوق و حدودی که این افراد منحرف دارند را برای آنها اجرا بکند، تا اینکه نقصی به دین وارد نشود و راه ورود لغزش و اشتباه به امت بسته شود.

۲) بین افراد مشاجره کننده احکام را اجرا و دشمنی را بین افراد دارای اختلاف و درگیری از بین ببرد تا اینکه عدالت شامل و همه گیر شود، و ظالم تجاوز نکند و مظلوم هم ضعیف واقع نشود.

۳) پشتیبانی و دفاع از حریم مردم تا مردم بتوانند کارهای روزمره را انجام بدهند و بصورتی امن به سفر بروند بدون اینکه نسبت به خودشان و اموالشان ترسی داشته باشند.

۴) اجرا و اقامه ی حدود الله تعالی تا اینکه محرمات الله تعالی از تجاوز مصون و حقوق بندگان الله تعالی از اتلاف و پایمال شدن محفوظ باشند.

۵) پاسداری و حفاظت از مرزهای اسلامی با استفاده از تجهیزات تدافعی تا اینکه دشمن نتواند بر مسلمانان پیروز شود که حرمات را پایمال و خون مسلمانان یا کافران معاهد را بریزد.

۶) جهاد با دشمنان اسلام بعد از رساندن دعوت به آنها تا اینکه یا مسلمان شوند یا اینکه جزیه پرداخت بکنند برای اینکه حق الله تعالی که عبارت است از پیروز گرداندن دین اسلام بر تمامی ادیان، اقامه و اجرا شود.

۷) دریافت فیء و صدقات از آنچه که شرع آنرا به وسیله نص و اجتهاد واجب کرده بود بدون داشتن ترس و بی عدالتی.

۸) دادن بخشش و هدایا از بیت المال بدون اسراف و بخیلی در وقت مناسب به کسانی که مستحق این هدایا باشند.

۹) استخدام کارمندانی که نسبت به کارها و اموالی که به آنها واگذار می شود امین و مخلص باشند تا کارها با شایستگی انجام گیرند و اموال امینانه حفظ شود.

۱۰) خلیفه باید خودش شخصا برکارها مشرف و شرایط را زیر نظر داشته باشد تا با آگاهی، امت را بیدار و از مسلمانان محافظت بکند، و نباید به دلیل مشغول شدن به لذاید دنیا یا حتی عبادت، به سپردن کار به دیگران اعتماد بکند زیرا که احتمال دارد فرد امین ، خائن و فرد مخلص، حیله گر شود. الله تعالی می فرماید: يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ[1] ... ای داود! ما تو را در زمین نماینده (ی خود) ساخته‌ایم (و بر جای پیغمبران پیشین نشانده‌ایم) پس در میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می‌سازد.[2] "

همچنان که از این آیه فهمیده می شود، الله تعالی تنها به واگذاری مسئولیت ها بدون حظور پیامبرش کفایت نکرد و باید حتما خود پیامبر هم در عرصه حضور داشته

---

[1] ص-۲۶

[2] الأحكام السلطانية: أبو الحسن علی بن محمد بن محمد بن حبيب البصری البغدادی, الشهير بالماوردی (ص ۴۰)

باشد و وی را تا جایی در پیروی معذور ندانسته است که در صورت پیروی از هوای نفس وی را به گمراهی متصف کرده است.

سیدقطب رحمه الله **می گوید:** باید همین جا توضیح بدهیم که تشریع -برخلاف مفهوم ناقص و نارسایی که امروزه از کلمه ی تشریع در اذهان جای گرفته است- فقط به احکام قانونی منحصر نمی شود و لذا بینشها و برنامه ها و ارزشها و موازین و عادات و تقالید موجود، همگی تشریع هستند و توده های مردم در برابر فشار آنها سر تسلیم فرود می آورند[1].

همچنین می گوید: در بینش اسلامی، معنای«حاکمیّت» به فرا گرفتن شرائع قانونی از خداوند و ارجاع دادن حکم بدان شرائع و حکم کردن براساس آنها منحصر نمی گردد... در اسلام، معنای «شریعت» نیز در تشریعات قانونی و حتّی در اصول حکومت و نظام و اوضاع آن خلاصه نمی شود. چون این مفهوم ناقص و نارسا نمی تواند مفاد و معنای «شریعت» و بینش اسلامی را تجسّم بخشد!

«شریعت خداوند» به معنای همه ی آن چیزهایی است که خدوند برای سازماندهی حیات بشری تشریع فرموده است و این تعریف، اصول اعتقاد و اصول حکومت و اصول اخلاق و اصول سلوک و رفتار و اصول معرفت را تماماً در بر می گیرد.

شریعت خدا در اعتقاد و جهان بینی با تمام پایه های این جهان بینی شامل بینش خاص اسلام در مورد حقیقت الوهیّت و حقیقت جهان هستی اعمّ از غیب و شهود آن و حقیقت حیات غیب و شهود و حقیقتِ انسان و ارتباطات موجود در بین همه ی این حقایق و نحوه ی برخورد انسان با آنها نمود و تجسّم پیدا می کند.

---

[1] معالم فی الطریق (ص ۷۷)

همچنین در اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و اصول زیربنایی آنها نیز نمودار می گردد تا عبودیّت کامل برای خداوند در آنها به تجسّم درآید.

در تشریعات قانونی هم که به این اوضاع نظام می دهند - یعنی همان چیزی که بنابر معنایی ناقص و نارسا در مقایسه با حقیقتِ معنای کلمه در بینش اسلامی، غالباً «شریعت» نامیده می شود- خود را نشان می دهد. در قواعد اخلاق و سلوک و در ارزش ها و معیارهای حاکم بر جامعه نیز مایه ی قوام اشخاص و اشیاء و پدیده ها هستند،جلوه گر می شود. و بالأخره در«علم و معرفت» با تمام جوانب آن و در کلیّه ی فعّالیت های فکری و هنری نیز تجسّم می یابد. و در تمام اینها درست مثل احکام شرعی- با معنای ناقص و متدوال آن- باید از خداوند، برنامه اخذ شود[1].

❖ آیا تنها، زیاد بودن دشمنان نشانه صحیح بودن منهج است؟

اولا: اصطلاح " زیاد بودن دشمنان نشانه صحیح بودن منهج است" اصطلاحی ساختگی است که در شرع اصل و اساسی ندارد؛ زیرا که نشانه برحق بودن شخص تعداد زیاد مخالفین نیست بلکه موافقت شخص با حق دلیل برحق بودن شخص است.

زیرا با این حساب، خوارج ابتدائی هم به دلیل اینکه تمامی امت از صحابه و تابعین و اموی ها و دیگر مسلمانان با آنها مخالف بودند بر حق شمرده می شوند و این قاعده را می توان برای سایر گروه های مبتدع همانند جهمیه و معتزله نیز تعمیم داد و بلکه با این نوع استدلال تمامی طواغیتی که تمامی انسان ها با آنها جنگیده اند برحق شمرده می شوند!

---

[1] معالم فی الطریق (ص ۸۹)

اگر گفته شود که خوارج و جهمیه و معتزله دارای اعتقادات فاسدی بودند.
می گوییم که این جمله در واقع ناقض اصطلاح " کثرت دشمنان نشانه برحق بودن می باشد" است. و در واقع باید گفت که تنها زیاد بودن دشمنان نشانه برحق بودن نیست بلکه باید به عقیده و منهج هم توجه کرد.

❖ آیا شیخ ایمن ظواهری (حفظه الله) معترف به سایکس و بیکو است؟

۱- اگر شیخ ظواهری به این مرزهای مرسوم معترف است پس چرا نتنها دستور اتحاد فرعهای القاعده در یمن و حجاز را صادر کرد بلکه برای آنها یک امیر واحد مشخص کرد. همچنان که معلوم است شیخ ظواهری شیخ ابی بصیر الوحیشی را به عنوان امیر القاعده در جزیره العرب منصوب کرد.

۲- اگر شیخ ظواهری معترف به این مرزهای مرسوم است پس چرا به جمع شدن مجاهدان مغرب اسلامی زیر یک پرچم واحد اقرار کرد.

۳- اگر شیخ ظواهری به این حدود معترف است پس چرا القاعده خراسان (افغانستان و پاکستان) به امارت اسلامی افغانستان بیعت دادند و اینکه بصورت مستقل از امارت اسلامی افغانستان عمل بکند را رد کرد.

۴- القاعده از اتحاد مجاهدان در قفقاز پشتیبانی کرد و این اجتماع را نیز ستود ... و این مجاهدان از بیشتر از ۵ کشور دور هم جمع شده اند که مهمترین این کشورها چچن، داغستان، اینگوشتیا و ... اگر القاعده به این مرزبندی های امروزی معتقد بود پس چرا این اتحاد را ستود.

و یا اگر القاعده به این مرزها معترف هست چرا به تمدد القاعده شام به لبنان اقرار کرد و آن را پذیرفت.

❖ آیا جماعت دوله دیگران را به خاطر بیعت ندادن می کشد؟

جواب بله است آنجا که سخنگویشان می گوید:
جماعتها را متفرق می سازیم صفوف تنظیمات و احزاب را می شکنیم بله این کار را می کنیم چون دو جماعت در آن واحد نباید وجود داشته باشند بدا به حال گروهها و جماعات به زودی با تمام حرکت ها و جماعت ها و جبهه ها وارد جنگ می شویم تمام کتیبه ها ، جیش ها ، پرچم داران را تکه تکه می کنیم سپس به فصائل روی می آوریم کار آنها را هم یکسره می کنیم چون نصرت مسلمانان را همین فصائل به تاخیر انداخته اند. سپس تمام اراضی آزاد شده (حتی آنجاها که به دست جماعت های جهادی) را دوباره آزاد می کنیم. چون جایی که حکم خداوند در آن اجرا نشود (به گمان خودش) نمی توان آزاد شده نامید . پایان کلامش

همچنان که مشاهده شد ابومحمد عدنانی سخنگوی جماعت دوله صراحتا اعلام می دارد که هیچ گروهی غیر از خودشان حق حیات ندارد و یا باید بیعت بدهند و یا اینکه کشته می شوند. در صورتی که برای همگان معلوم است که جماعت دوله چند وقت قبل می گفت اینکه به ما می گویند به زور از دیگران بیعت می گیریم دروغ است.

❖ نظر شیخ اسامه رحمه الله در مورد انقلاب های مردم

شیخ **اسامه بن لادن** رحمه الله می فرماید: ای امت مسلمان، درچند دهه ی گذشته انقلابهای متعددی را تجربه کردی که مردم ازآن خوشحال شدند سپس چیزی نگذشت که عذاب

و نابودیش را چشیدند، پس امروزه راه حفاظت از امت و انقلابهایش از گمراهی وظلم، رهسپارشدن در راه انقلاب و دگرگونی در درك و شعور و تصحیح مفاهیم درزمینه های مختلف بخصوص مسائل اساسی، ومهمترینش رکن اول اسلام (یعنی شهادتین) است و یکی ازبهترین کتابهایی که دراین زمینه نوشته شده است کتاب (مفاهیم ینبغی أن تصحح) محمدقطب ﷺ می باشد.

جماعت دوله شیخ ایمن ظواهری را با این سرزنش می کردند که در مورد انقلاب مردم سخن گفته

❖ **نظر شیخ اسامه ﷺ در مورد پخش کلیپ هایی چون سوزاندن و بریدن سر**

ما مجاهدان باید درگفته ها و بیانات و فیلمهایی که صادرمی کنیم نهایت دقت را بخرج دهیم تا آنچه راکه دشمنان، ما را به آن متهم می کنند در ذهن مسلمانان به ثبوت نرسانیم که ما خود رأی ومستبد و وحشی هستیم و از ریختن خون لذت می بریم، و این را درك کنیم که جمهور امت اسلام خارج از معرکه ی نبرد ما با کفر قرار دارند و لازم است خطابات و بیانات ما با اوضاع آنها تناسب داشته باشد و برکسی پوشیده نیست که امت کمك کننده و پشتیبان مجاهدین است وآنها را پوشش می دهد، پس لازم است با مردم به نرمی و لطافت رفتار کنیم و قضایای خود را –وامت را– طوری با آنها مطرح کنیم که شوق را درآنها برانگیزد و باید ازنعره های تهاجمی و نقد و بررسی کردن های مسخره کننده و تحقیر و اهانت به مخالفان دوری کنیم.

﴿کلام علما در مورد جماعت دوله﴾

۱. رهبری عام در جماعت القاعده

جماعت القاعده اعلام می دارد که هیچ گونه ارتباطی با جماعت الدوله الاسلامیه فی العراق و الشام ندارد و در به وجود آمدن این دولت هیچ نقشی نداشته و به ایجاد آن نیز دستور نداده و در به وجود آمدنش مورد مشورت قرار نگرفته است و بدان نیز راضی نیست بلکه دستور به توقف فعالیت آن نیز داده است، بنابراین جماعت الدوله الاسلامیه فی العراق و الشام شاخه ای از جماعت القاعده نیست و هیچ گونه ارتباط جماعتی و تنظیمی با آن ندارد و جماعت القاعده نسبت به عملکرد این گروه مسئول نیست. (بیانیه مربوط به ارتباط جماعت القاعده با جماعت الدوله الاسلامیه فی العراق و الشام)

۲. شیخ ابومحمد المقدسی

ناظر با بصیرت هنگامی که به قتال جماعت دوله با کفار حقیقی در غیر عراق نگاه می کند و این کارشان را با قتال و طعنه هایشان نسبت به جماعتهای جهادی در اقصی نقاط زمین و تهمتهایشان نسبت به زنان مجاهدان و متفرق کردن جماعت های جهادی مقایسه می کند به اندازه ی چشم به هم زدنی هم به خود شک راه نمی دهد که امرای جماعت دوله و شرعی های بزرگشان و نظریه پردازهایشان این ویژگی بارز خوارج بر آنها منطبق است که : يَقْتُلُونَ أَهْلَ الإِسْلاَمِ، وَيَدعُونَ أَهْلَ الأَوْثَانِ[1] با مسلمانان می جنگند و آنان را می کشند ولی با بت پرستان کاری ندارند. (صفحه تویتر رسمی شیخ)

---

[1] (متفق علیه)

۳. **شیخ ابوقتاده الفلسطینی**

با یقینی که در آن شکی وجود ندارد برایم ثابت شده است که امرای جماعت الدوله الاسلامیه فی العراق و الشام که شامل رهبران نظامی و شرعی هایی که فتوای جواز افعال این امرا را صادر می کنند سگان جهنم هستند و آنها مستحق ترین افراد هستند که در این فرموده رسول الله قرار بگیرند که : **يَقْتُلُونَ أَهْلَ الإِسْلاَمِ، وَيذرون أَهْلَ الأَوْثَانِ لئن ادركتهم لاقتلنهم قتل عاد**[1] با مسلمانان می جنگند و آنان را می کشند ولی با بت پرستان کاری ندارند اگر آنها را ببینم همانند کشتار قوم عاد آنها را می کشم.

بخاطر عملکرد بدشان از احکام مترتب به این سخن هیچ تردیدی به خود راه نمی دهم.

(رساله الی اهل الجهاد و محبیه)

٤. **شیخ ابومحمد الجولانی**

علما مراقب و شاهد تصرفات و افعال جماعت دوله هستند و بعضی از این علما که ما به دین و علماشان اطمینان داریم به خوارج بودن این جماعت فتوی داده اند و ما نیز به این فتوی ملتزم هستیم . (کانال الجزیره برنامه بلا حدود)

٥. **شیخ د.عبدالله المحیسنی**

سوگند به الله که در هیچ سرزمینی اتفاق علما بر سر نقد یک مشروع اسلامی را به شدتی که علما به اتفاق، مشروع جماعت دوله را در سرزمین شام نقد کردند ندیدم. الله تعالی می داند که من مخالف مشروع برپایی خلافت اسلامی نیستم بلکه در این راه نفس و خونمان را هم می دهیم اما ما خلافتی را می خواهیم که بر راه و روش نبوت باشد نه خلافتی که با فراری دادن مردم و ظلم کردن به آنان و متفرق کردن صف مجاهدان و

---

[1] (متفق علیه)

رد کردن حکم شریعت الله تعالی با دلایل واهی که الله تعالی آنها را مشروع قرار نداده است. (بیانیه الا هل بلغت)

۶. **شیخ محدث سلیمان العلوان** (زندانی در عربستان)

از ایشان پرسیده شد که آیا کسی که به بغدادی بیعت داده است می تواند بیعتش را بشکند؟، جواب دادند: نیازی به نقض بیعت نیست زیرا این بیعت از اول باطل بوده است. (حساب رسمی شیخ د.عبدالله محیسنی در تویتر)

همچنین شیخ علوان در مورد ابوبکر بغدادی می گوید: او خلیفه مسلمانان نیست و تنها امیر یک جماعت است و اما اینکه از دیگران طلب بیعت می کند و اگر به وی بیعت ندهند آنها را می کشد این عمل متجاوزان و اهل بغی است و عمل اهل خیر و صلاح نیست. (برگرفته از یک فتوی صوتی شیخ)

۷. **شیخ محدث عبدالله السعد**

از کسانی که منتسب به این جماعت هستند میخواهم که ازآن خارج شده و فاصله بگیرند و از بزرگان این جماعت می خواهم که به سوی حق برگردند و از خطاهای بزرگی که مرتکب شده اند در نزد الله تعالی توبه کنند. (موقف شیخ عبدالله سعد در مورد جماعت دوله)

۸. **شیخ محدث عبدالعزیز الطریفی**

کسی که مجاهدان را در سرزمین شام می کشد و تکفیر می کند حرمات سایر مسلمانان را نیز رعایت نمی کند، امروز جهاد از یک دشمن که کل آن را نمی خواهد و از کسی

که آن را می خواهد ولی بصورت زشت آن را تطبیق می کند مورد حمله قرار گرفته است (حساب رسمی شیخ در تویتر)

و شیخ محیسنی از شیخ طریفی در مورد کسانی که جبهه النصره و احرارالشام را مرتد می دانند و با آنها بر این اساس رفتار می کنند سوال کرد شیخ طریفی در جوابش گفت که اینان خوارج هستند. (حساب رسمی شیخ محیسنی در تویتر)

همچنین شیخ طریفی می گوید: آشکارترین ویژگی خوارج که دلایل بر آن جمع شده اند تکفیر مسلمانان بدون مکفرات و حلال شمردن خونشان است، و خوارج در زمان ابن عباس با کفار قتال می کردند و حدود را برپا می داشتند ولی با این وجود آنها را خوارج نامیدند. (حساب رسمی شیخ طریفی در تویتر)

۹. شیخ ابوماریه القحطانی

ما موقف خود در مورد جرائم این جماعت که با ظن و هوا و تاویلات فاسد تکفیر می کنند و همچنین دیگران را به خاطر اعمال مشروع نیز تکفیر می کنند بیان کرده ایم جماعتی که مباح می کند آنچه را که تتار و پشتیبانان تتار مباح میکردند و انجام می دهد آنچه را که افراد ظالم در هر زمان و مکانی انجام می دهند و آنچه را که انجام می دهند به جای اینکه جهاد باشد تبدیل به فساد شده است. (افساد لا جهاد ص ۱۴)

۱۰. شیخ عبدالله الشنقیطی

ای سربازان و انصار دوله شما حقیقت ایمان و شاخه های اسلام را فراموش کردید و دین در نزد شما تنها در "دوله" مختصر شده است و ولاء و براء در نزد شما تنها در " دوله" محصور شده است هرکس که با شعاری غیر از شعار دوله کنارتان بیاید به سرعت

از وی فرار می کنید حتی اگر با آیات صریح و شرع مبین شما را صدا بزنند و هر کس با شعار "دوله" شما را فریب دهد، فریبش را می خورید و هرجا که باشد دنبالش می روید. (الخلافه لیست هی الخلاف)

۱۱. **شیخ ابراهیم الربیش**

اعلان خلافت از سوی جماعت دوله از نظر شرعی باطل است و این هم بدین خاطر است که علمای معاصر و علمای گذشته و سلف صالح تصریح کرده اند که خلافت منعقد نمی شود مگر از طریق شورای متشکل از اهل حل و عقد که درواقع نماینده کل امت و یا اکثریت آن است. که در راس این هیئت، جلوداران امت مجاهد در هر مکانی و همچنین علمای صادق امت و بزرگان مخلص و همانند آنها قرار دارند. (بیان حول احداث القوقاز الاخیره – ص۲)

۱۲. **شیخ ابوعبدالله صادق عبدالله السودانی**

این دولت مزعوم بر عراق نیز تسلط ندارد چه اینکه بخواهد به سایر اماکن گسترش یابد و این چیزی است که افراد خیالاتی و رویاپرداز آن را درک نمی کنند. (صفحه رسمی شیخ در تویتر)

۱۳. **شیخ د.سامی العریدی**

جهاد به من آموخت که سهل انگاری در برخورد با خوارج برابر است با کوچک و خوار شمردن خون اهل سنت و جماعت و مجاهدان. زیرا که خوارج در هیچ میدان جهادی حاضر نشدند مگر اینکه خون مجاهدان را ریختند.

همچنین جهاد به من آموخت که خوارج بیشتر از جیره خوارن به دشمنان دین خدمت می کنند زیرا که هدف خوارج و دشمنان دین یکی است و آن کشتن مجاهدان. که

خوارج با حجت اینکه مجاهدان جزو صحوات و مرتد هستند و دشمنان دین به بهانه مبارزه با ترور، مجاهدان را می کشند. (حساب رسمی شیخ در تویتر)

۱٤. شیخ نصر بن علی الانسی

گسترش خلافت به سایر سرزمین ها دارای واقعیت حقیقی نیست و این مناطق همچنان تحت سیطره حکام مرتد هستند و در واقع این اعلان خلافت موجب شکستن صفوف مجاهدین می شود. (موسسه ملاحم الموتمر الصحفی الدولی الاول)

۱۵. شیخ د.ایاد قنیبی

اهل شام و مسلمانان و تمام مردم بشنوند که آنچه که از دادن حکم ارتداد بدون دلیل روی میدهد و کشتار و بریدن سرهایی که مترتب به این حکم می شود جرائمی هستند که نباید از زشتی آنها کاست چه برسد به اینکه این اعمال را خوب دانست. بلکه اسلام از اینچنین کارهایی بیزار است و کسانی که چنین کارهایی انجام می دهند برادر منهجی نیستند بلکه گمراه هایی هستند که از گمراهیشان در نزد الله تعالی اعلان برائت می کنیم. (بری بودن اسلام از جرائمی که در سرزمین شام روی می دهد)

۱٦. شیخ ابوخالد السوری

جماعتی که دوله نامیده می شود سعی در فاسد کردن جهاد در شام را دارد همچنان که با مخالفتهای صریح و واضح با کتاب و سنت و بکار بردن نصوص شرعی در غیر مکان مناسب باعث فاسد شدن جهاد عراق نیز شد و امروز من مژده می دهم که آنچه در عراق گذشت ان شاء الله در شام تکرار نمی شود و این بخاطر اهل صلاح بودن مردمان

سرزمین شام است . (سخنرانی صوتی تحت عنوان دولت اسلامی درحال آمدن و دولت بغدادی درحال نابودی)

۱۷. د.هانی السباعی و د.طارق عبدالحلیم

اعلام می کنیم که از کارها و تصرفات جماعتی که خود را الدوله الاسلامیه فی العراق و الشام نامیده است و کارهای فرماندهانش تا زمانی که توبه نکنند اعلام برائت می کنیم و جوانان عادی و مجاهد را از فکر و منهج این جماعت برحذر می داریم و این جماعت را تنها کسانی می شناسند که با افکار جماعات منحرف همانند خوارج و قرامطه و کارهایشان آشنا باشد. (بیانیه اعلان برائت و جدایی)

۱۸. شیخ ابومنذر الشنقیطی

جماعت دوله در گذشته مقید به شرع بود اما در حال حاضر شریعت در نزد آنها تنها دستورات بغدادی است، و بعد از اینکه بغدادی تحاکم را رد کرد و علما را به حاشیه راند و نصیحت آنها را رد کرد تنها مرجع سربازان دوله دستورات بغدادی شد و از سخن علما هیچ پندی نگرفتند زیرا که علما دشمنان خلیفه هستند!! (مقال دولة الشعارات)

۱۹. شیخ الحسن بن علی الکتانی

امروزه جماعت بغدادی بر مناطق مجاهدان در شام تسلط پیدا می کند و آنها را می کشد و برای قانع ساختن پیروانشان در مورد کشتار مجاهدین از اسلحه تکفیر استفاده می کند و در مورد گردن زدن موحدان و به صلیب کشاندن مجاهدان جوان و کشتن بهترین فرماندهان به مرحله ای رسیدند که به فکر هیچ دشمن اسلامی خطور نکرده بود. و بعد از اینها اعلان خلافت کرد و از همه با توسل به شمشیر درخواست بیعت کرد. سوگند به

الله که این خلافت راشده بر منهج نبوت نیست بلکه این خلافت بر منهج مروان بن الحکم و ابی العباس السفاح است. (صفحه رسمی شیخ در فیسبوک)

۲۰. شیخ ابوالفضل عمر الحدوشی

جماعت دوله با حماقتشان جهاد زلال شام را آلوده کردند، ولاء و براء را بر اساس خلافت کارتونیشان منعقد می کنند و عقل هایشان را تعطیل کردند. (صفحه رسمی شیخ در تویتر)

۲۱. شیخ حارث النظاری

با وجود اینکه قبول دارند که اعلان خلافت یک مسئله اجتهادی است اما برادرانمان در دوله اسلامی سیاستی در پیش گرفتند که در این مرحله حساس از تاریخ امت مجاهد باعث شکستن صف مجاهدان و متفرق کردنشان شدند و این کار جزو محرمات قطعی دین الله تعالی است همچنان که دلایل زیادی در کتاب و سنت رسول الله بر این امر دلالت دارند. (بیانیه در مورد سخنان بغدادی تحت عنوان ولو کره الکافرون)

۲۲. شیخ ابوعبدالعزیز القطری

ابومحمد عدنانی سخنگوی جماعت دوله ادعا کرده بود که حاکمیت اختلافی که بین جبهه النصره و دوله افتاده بود به شیخ ظواهری محول نشده بود و بر این موضع با ابوعبدالله شامی مباهله کرد. اما شیخ ابوعبدالعزیز القطری موسس جماعت جندالقصی در سرزمین شام اینگونه شهادت خویش را بیان می کند:

اینچنین بود که من شاهد عینی بودم بر شیخ جولانی و شیخ بغدادی که هر دو گفتند، ما منتظر امر شیخ ظواهری حفظه الله هستیم. اگر امری از شیخ ظواهری آمد مبنی بر اینکه ای شیخ بغدادی برگرد به آنچه قبلا برآن بودی از دولت اسلامی عراق، بغدادی گفت: آن هنگام خواهم گفت: سمعا وطاعةً ، خودم وسربازانم از شام می رویم و برمی گردیم به آنچه قبلا بودیم. ای شیخ جولانی اگر امرشیخ ایمن به تورسید مبنی بر اینکه به دولت اسلامی عراق ملحق شوی و با این عنوان، شیخ جولانی گفت: من سربازی از سربازان اسلامم. (شهاده شیخ ابوعبدالعزیز القطری)

اللَّهُمَّ أَرِنَا الْحَقَّ حَقًّا وَارْزُقْنَا اتِّبَاعَهُ وَأَرِنَا الْبَاطِلَ بَاطِلًا وَارْزُقْنَا اجْتِنَابَهُ

بارخدایا! به ما حق را، حق بنمایان و پیروی از آن را روزی مان کن وبه ما باطل را باطل بنمایان و پرهیز از آن را روزیمان کن

لینک کانال ما در تلگرام:



@alkhavarej2